

بیانیه کمیته مرکزی سازمان

پیرامون تحولات سیاسی ایران و چشم‌اندازهای آن

هدف تشکیل جبهه "راه سبز امید"، یافتن ابزاری برای کنترل جنبش مردم در چارچوب برنامه‌های اصلاح طلبان است. این تلاش اما از همان ابتدا با چالش جدی مواجه بود و آن همانا ساختار یک حکومت دینی است که هیچ امکانی برای دمکراتیزه شدن ندارد. یازدهمین بیانیه آقای موسوی با عنوان «مطالبات ۹ ماده‌ای برای بازگشت آرامش» ضمن آنکه دارای جنبه‌های مثبتی است، ولی همچنان ادامه راه تلاش برای اصلاح نظام در چارچوب حکومت مذهبی و قانون اساسی است. تلفیق دین و دولت، ولو از نوع «ملایم» آن، مانع اساسی برای هرگونه تحول دمکراتیک در ایران است. محدود کردن جنبش اعتراضی مردم به تلاش‌های اصلاح طلبانه در چارچوب نظام اسلامی، به هرز بردن انرژی مبارزاتی مردم و به بیراهه کشاندن جنبش اعتراضی است.

حکومت هنوز می‌تواند با استفاده از سرکوب، جنبش اعتراضی را مهار کند. اگر چه نتوانست و نخواهد توانست جنبش اعتراضی مردم را خاموش نماید. جنبش اعتراضی مردم نیز در موقعیتی نیست که بتواند تحولات و تغییرات پایداری را در حکومت ایجاد کند. اما رابطه مردم و حکومت تغییر کرده و بخش مهمی از جامعه آشکارا در مقابل حکومت قرار گرفته و وی را به چالش کشیده است. در تعادل ناپایدار سیاسی کنونی، بیش از هر چیز تداوم جنبش اعتراضی و گسترش آن به تمامی اقشار و لایه‌های اجتماعی اهمیت دارد. همگام با این جنبش اعتراضی عام، همزمان باید جنبشهای مطالباتی، تلاش‌ها و پیکارهای خود را ادامه و گسترش دهند. صفحه ۲



علیه دولت کودتا و برای انتخابات آزاد در تظاهرات سیزدهم آبان شرکت کنیم!

بسیج و حضور مردم در خیابان‌ها عامل بسیار نیرومندی است که می‌تواند حکومت جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی وادار کند. مبارزه علیه استبداد و خواست استقرار دموکراسی، امروز در این جنبش از پتانسیل بالایی برخوردار است. ما از هموطنان آزاده‌ای که از استبداد حکومت اسلامی به تنگ آمده و خواهان اعمال اراده از طریق رای آزاد و برابر همه شهروندان هستند دعوت می‌کنیم که در روز ۱۳ آبان با شعار پرکناری دولت احمدی نژاد در تظاهرات شرکت کنند و خواست انتخابات آزاد را در جامعه پرتنین نمایند. شرکت در این تظاهرات و طرح مطالبات دمکراتیک مردم ضربه محکمی است که حکومت جمهوری اسلامی را از تهاجم بازداشته، در بیم و ترس از گسترش جنبش مردم، به عقب نشینی و امیدارد. کمیته مرکزی سازمان - صفحه ۲۰

روایتی دیگر از زندان و تابستان فونبار ۶۷

فصول دیگری از «کلاغ و گل سرخ»، به شرح تجربیات فردی نویسنده از زندگی جمعی اجباری در زندان، شرایط زیست و مقاومت در زندان‌های متعدد، از دوران بازجویی در «کمیته مشترک» تا انتقال به اوین و سپس به قزل‌حصار و گورهدشت، طی سال‌های ۶۷-۱۳۶۳ می‌پردازد. در این بخش، نویسنده با ریزبینی خاص خویش، تصاویر بسیاری از مناسبات اسیران دربند، همدلی‌ها و از خود گذشتگی‌ها و همچنین درگیری‌های فردی و جمعی و یا «کمونگی»، از شگردهای رایج زندانبانان برای درهم شکستن روحیه زندانیان و ایجاد یا تشدید اختلاف در میان آنها، از ترکیب زبانی، جغرافیایی و ملی و... زندانیان در آن دوره، به دست می‌دهد. محمود بهنام - صفحه ۱۲

انتخابات، پیشه انداز جنبش و رویکرد ما

این جنبش امروز در وجه غالبش با نشان سبز معرفی شده است. این رنگ در ابتدا و تا مقطع رای‌گیری، معرف طرفداران موسوی بود و در جریان اعتراضات به دولت کودتا، معرف جنبش کنونی مردم ایران شد. جنبش سبز از بیرون در معرض تهاجم دستگاه ولایت فقیه قرار دارد و از درون، موسوی از یکسو و برخی از یاران چپ و دموکرات ما از دیگر سو، مانع گسترده‌گی آن می‌شوند. اهمیت دارد که جنبش سبز را با محتوای رنگین‌کمانی آن معرفی کرده و از آن حمایت کنیم. جنبش‌ها را نمی‌توان در یک تشکیلات به زنجیر کشید و آنها را محدود نمود. جنبش را تشکل‌ها و محافل و افراد مختلف می‌سازند. این مجموعه در اهدافی عام مشترک‌اند. تشکل‌ها با حضورشان در این جنبش اثرگذار می‌شوند و در مراحل بعدی، امر هماهنگی جریاناتی که مهر خود را به جنبش زده‌اند ضروری می‌شود. وظیفه ما این است که بکوشیم همزمان با مشارکت در مبارزه و دخالت در سیاست و جهت دادن و فرموله کردن مطالبات مردم، بلوک خود را علیه استبداد و برای استقرار دموکراسی مبتنی بر جدانی دین از دولت و پذیرش حقوق برابر احاد ملت، آزادی‌های فردی و اجتماعی، انتخابات آزاد و... ایجاد کنیم. محمد اعظمی صفحه ۵

آتشبار سرکوب در ایران هنوز از کار نیفتاده است،

سردی جنبش ایرانیان در خارج از کشور چرا؟

باید واقع بین بود (بخصوص برای جنبشی که اساس کار خود را بر مسالمت و پیشگیری از خشونت گذاشته است) و دید که آیا هنوز حرف اول را عوامل سرکوب می‌زنند؟ و اینجا است که نیروی کمکی در خارج از کشور نقش بارزتری می‌یابد. بکوشیم کمتر به فکر جای من و گروه من باشیم. اگر اقدامی واقعاً دمکراتیک و در راستای اهداف آزادی‌خواهانه مردم است، مورد پشتیبانی قرار دهیم. بدانیم جامعه ایران بیش از آنچه می‌توان در تصور داشت، چندصدانی است. اما متأسفانه فرهنگ کار چندصدانی در میان کوشندگان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن بسیار ضعیف است. رضا اکرمی - صفحه ۸

بازداشت‌ها در تهران و ضرورت مضور گسترده ما در سراسر جهان

بحث بر سر رنگ سبز نیست، بلکه بر سر هم رنگی و هم دلی مردمی است که در مقابله با استبداد، به یک جنبش پیوسته‌اند و این هم رنگی، علیرغم اختلافات فرهنگی، زبانی، قومی، مذهبی، جنسی و... ممکن شده است. بسیاری از این هراس دارند که اگر با رنگ سبز به میدان بیایند، هویت خود را در "همه با هم" گم کنند و تجربه بهمن ۵۷ تکرار شود. فرزانه عظیمی - صفحه ۹

«اتحاد جمهوری‌خواهان ایران» به غلبه کدام گفتمان در جنبش اعتراضی کمک فواید کرد :

سلبی، اسلامی یا دموکراتیک؟

دموکراسی، امروزه امر مشترک و اولویت عمومی است. دموکراسی، امری عمومی است که در شرایط کنونی، از هر امر مکتبی، مذهبی، فرهنگی، طبقاتی و اجتماعی دیگر والاتر است. امر تشکیل چهارچوب بی طرفی است که در آن تمامی اختلافات دیگر پذیرفته و با هم تعامل می‌کنند. نادر عصاره - صفحه ۱۰

پیرامون تحولات سیاسی ایران و چشم‌اندازهای آن

جمهوری اسلامی در بحرانی ترین دوران حیات خود به سر می‌برد. بحران سیاسی، بحران اقتصادی- اجتماعی و بحران هسته‌ای از یک سو اختلافات درونی نظام را دامن زده و از سوی دیگر شکاف بین مردم و حکومت را تشدید کرده‌اند. شکاف بین جناح‌های حکومت، که با زیاده‌خواهی جناح خامنه‌ای- سپاه و تلاش آنان برای قبضه کامل قدرت و بیرون راندن جناح‌های رقیب از حکومت، که با تقلب گسترده در جریان انتخابات ۲۲ خرداد گسترش یافت، با ایستادگی مردم و اصلاح طلبان در مقابل آن و با اصرار جناح خامنه‌ای- سپاه بر ادامه برنامه خود و نادیده گرفتن خواست مردم، به یک جنبش اعتراضی سراسری و بی‌سابقه در سی سال گذشته فرارونده است. پی‌آمدهای این مبارزه مردم و حکومت اسلامی را می‌توان در عرصه‌های زیر برشمرد:

مشروعیت ولایت فقیه، "ستون خیمه نظام"، که از همان ابتدا در تضاد آشکار با حق حاکمیت مردم و مبانی دموکراتیک قرار داشته، اکنون به شدت خدشه‌دار شده است، چه در درون نظام و چه در بیرون از آن. بسیاری از چهره‌های رژیم جمهوری اسلامی، آشکارا در مغایرت با گفته‌های ولی فقیه، پیرامون مسائل نظر می‌دهند. خامنه‌ای با دفاع آشکار و بی‌شرط خود از احمدی‌نژاد، از یک رهبر فرانحایی حکومت اسلامی، به حد سردرسته یکی از جناح‌های آن تنزل کرده است. امروز بخشی از اصلاح طلبان دینی خواستار حذف ولایت فقیه از نظام جمهوری اسلامی هستند.

اصرار جناح خامنه‌ای - سپاه بر ریاست جمهوری احمدی نژاد، به تشدید اختلافات درون مجموعه «اصول‌گرایان» انجامیده است. بخشی از دستجات درون «اصول‌گرایان» آشکارا مخالفت خود با احمدی نژاد و نگرانی خود از قدرت‌گیری سپاه در ارگان دولتی را بیان می‌کنند. بخشی از روحانیون نیز از قدرت‌گیری عناصر سپاه در هراس هستند. به دنبال مراسم تنفیذ، احمدی نژاد که مدتی خاموشی را پیشه کرده بود، مجدداً به صحنه سیاسی برگشته و دست به تهدید دوستان نیمه راه زده است. مشکلات وی در گرفتن رای اعتماد از مجلس برای وزرای پیشنهادی، که بدون دخالت خامنه‌ای ممکن نبود، نشان از یک دور دیگر درگیری در حکومت و این بار بین جناح تمامیت خواه دارد. از هم اکنون نشانه‌هایی از این درگیری‌ها و تصفیه چهره‌های شاخصی که آشکارا با احمدی نژاد مخالفت می‌کردند، بروز کرده است.

با تلاش برای قبضه کامل قدرت در حکومت اسلامی، جناح خامنه‌ای- سپاه، بر قاعده موجود تقسیم قدرت در درون حکومت بین جناح‌های مختلف نقطه پایان گذاشت و از این زاویه آن حداقل از بازی انتخاباتی درون حکومت نیز با تقلب گسترده و آشکار در انتخابات اخیر، عملاً به پایان راه خود رسیده است. یعنی که مقوله انتخابات در این رژیم، که در بهترین حالت انتخابی بین "بد" و "بدتر" بود، به کلی معنای خود را از دست داده و به انتصاب درون یک جناح، تبدیل شده است. در این وضعیت، با حذف و یا کنار کشیدن بخشی از شرکای قدیمی حکومتی، قدرت مانور آن کاهش و تکیه‌اش بر سرکوب و سرنیزه بازم افزایش یافته و از این پس، خامنه‌ای بیش از پیش آماج اعتراضات و مبارزات حق طلبانه توده‌ها واقع می‌شود.

در همین حال کوشش‌هایی از سوی موسوی و کربوبی برای جلب حمایت روحانیون صاحب نام از خواسته‌هایشان صورت گرفت و رفسنجانی نیز به منظور حفظ موقعیت حکومتی خود و خاندانش، اقداماتی را برای به حرکت در آوردن آنها در جهت مقابله با تمامیت‌خواهی‌های خامنه‌ای و جناحش، از جمله در مجلس خبرگان انجام داد. حرکت جانبدارانه جمع قابل توجهی از ملایان، در رژیمی که به نام دین و با ابزار دین حکومت می‌کند و بویژه، در جایی که پیشروی فزاینده فرماندهان نظامی و امنیتی در ارکان حکومتی نیز مسلماً به زیان امکانات و امتیازات در اختیار روحانیت تمام می‌شود، می‌توانست در کشمکش‌ها و توازن قوای درونی جاری، موثر باشد. لکن این کوششها به جایی نرسید و بجز معدودی از آخوندهای سرشناس، اکثریت روحانیت، اگر نه طرفداری از خامنه‌ای و احمدی نژاد، سکوت را برگزیدند. قشر روحانی جامعه که به برکت استقرار حکومت اسلامی منافع سرشاری به چنگ آورده‌اند، غالباً محافظه‌کار و محتاط‌اند. وانگهی بسیاری از آنها، از «آیات عظام» و «آقازاده‌هایشان» گرفته تا مداحان و منبری‌های حکومتی، شدیداً آلوده بده و بستان‌های مالی و فساد اقتصادی‌اند و از این رو اساساً قصد و یا جرات برهم زدن این بساط و یا درافتادن با دستگاه ولایت را ندارند.

شکاف بین حکومت و مردم که در طول سی سال گذشته بتدریج بیشتر شده بود، در پی تشدید اختلافات بین جناح‌های حکومتی، ابعاد وسیعی یافت. مقابله و مقاومت آشکار بخشی از جناح‌های درونی حکومت در مقابل جناح

غالب نیز به مردم امکان داد تا با بلند کردن صدای اعتراض خود موفق به راه‌اندازی یک جنبش وسیع حق طلبانه و آزادیخواهانه شوند. حکومت به تشدید سرکوب و بکارگیری قهر متوسل شد. شکنجه و تجاوز، راه‌اندازی دادگاه‌های نمایشی و محاکمه و «اعترافات» چهره‌های شناخته شده و فعال اصلاح طلبان، تنها برای ایجاد ترس و وحشت و مرعوب کردن فعالین سیاسی و مردم بود. اما به رغم تشدید سرکوب، جنبش مردم ادامه یافت و مردم با خلاقیت بسیار شیوه‌های متنوعی را در نشان دادن اعتراض خود بکار گرفتند. با وجود شدت به‌کارگیری قهر از سوی حکومت که با افشاکریهای کربوبی گوشه‌هایی از ابعاد آن آشکار شد، مردم عقب ننشستند و در اشکال گوناگون و به شیوه‌های مسالمت‌آمیز، جنبش اعتراضی ادامه یافته است.

جنبش اعتراضی که در ابتدا با هدف ابطال انتخابات و برگزاری مجدد آن آغاز شده بود، در عمل موفق به تحمیل خواست خود به حکومت نشد. احمدی نژاد به ریاست جمهوری منصوب گشت و حکم خود را از دست خامنه‌ای گرفت. اما از آنجا که ریشه این جنبش وسیع، نه در این انتخابات که در نارضایتی گسترده مردم از سی سال حکومت جهل و خرافه و فساد و سرکوب حکومت اسلامی نهفته است، طبعاً مبارزه مردم برای تحقق خواست‌های دموکراتیک متوقف نشد و نخواهد شد. اگرچه جنبش مردم با اعتراض به تقلب انتخاباتی آغاز شد، ولی آنچه مردم را به مبارزات خیابانی و اعتراضات میلیونی در تهران و چند شهر بزرگ کشاند، خواست استقرار دموکراسی و آزادی و جلوگیری از دخالت‌های دائمی و مستمر دین در زندگی روزمره آنان، به معنی جدایی دین از حکومت در جامعه بود. مردم و بویژه جوانان، زنان و دیگر اقشار، از جامعه بسته و محدود و بی‌افق ایران رنج می‌برند. «احمدی نژاد» به سمبل این حکومت فاسد، زرد، بی‌کفایت و دیکتاتور تبدیل شده است که خامنه‌ای و سپاه حامیان اصلی او هستند. جنبش اعتراضی طی این چهار ماه با شعارها و اشکال جدید، ادامه یافته و به تدریج رادیکال‌تر شده است. اکنون شعارهایی چون «مرگ بر دیکتاتور»، «استعفای دولت کودتا» و «آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی» در میان مردم دامنه‌ای گسترده‌تر و پرتین پیدا کرده است. شعارهایی که، اگرچه گاه مضمون ناسیونالیستی را نداعی می‌کنند، ولی قبل از هر چیز در مقابله با حکومت مذهبی جمهوری اسلامی قرار دارند.

جنبش اعتراضی مردم در داخل کشور، انعکاس وسیعی در خارج از ایران داشت. ایرانیان خارج از کشور با تجمعات وسیع، < صفحه ۳

صفحه ۲ <

در غالب شهرهای جهان، سیمای واقعی حکومت دیکتاتوری اسلامی و تلاش مردم ایران برای استقرار آزادی و دموکراسی را به نمایش گذاشتند و از این راه توجه و همراهی مردم جهان را با مبارزات مردم در ایران جلب کردند. همزمان واقعیت ادعای مشروعیت جمهوری اسلامی، به عنوان یک حکومتی که ظاهرا از پشتیبانی مردم خود برخوردار است، نیز عیان شد. بسیاری از شخصیت‌ها و مجامع بین‌المللی، احزاب سیاسی و دولت‌های اروپایی با مبارزات مردم ایران اعلام همبستگی کردند. اگر چه به دنبال تثبیت ریاست جمهوری احمدی نژاد، غالب دولت‌های جهان، در کادر روابط بین‌المللی دولت ایران را به رسمیت شناختند، ولی این نباید به معنی دادن مشروعیت به این دولت و حکومت تلقی شود. حکومت‌های کشورهای اروپایی و امریکا همیشه در پی تامین منافع خود بوده و طبیعتاً از این شرایط بهره‌برداری حداکثر خواهند کرد. برکنار از ادعاهای واهی احمدی نژاد و خامنه‌ای مبنی بر حمایت ۳۹ میلیونی مردم از این حکومت، تصاویر و فیلم‌های تظاهرات میلیونی ایران، میزان واقعی «محبوبیت» حکومت در بین مردم ایران را نشان داده و درجه مشروعیت رژیم آشکار شده است. دولت احمدی نژاد و حکومت اسلامی اکنون در روابط خود با دیگر کشورهای جهان در موقعیت بسیار ضعیف تری از گذشته قرار داشته و یقیناً ناگزیرند تا زیر فشار بحران مشروعیت سیاسی، در معاملات خود با دیگران، امتیازات بیشتری بدهند.

تلاش جناح‌های درونی رژیم برای انجام اصلاحاتی از درون، در دوران حکومت خاتمی بی‌حاصل بود و به تجربه ثابت شد که نظام جمهوری اسلامی ظرفیت اصلاح‌پذیری ندارد. رویدادهای اخیر نیز مهر تائیدی بود بر این نتیجه‌گیری. نظام جمهوری اسلامی نشان داد که حتی ظرفیت پذیرش فردی چون «میر حسین موسوی»، که خود را «اصلاح طلب اصولگرا» می‌نامد را نیز نداشت. استراتژی اصلاح طلبی با شکست جدی مواجه شده و گفتمان اصلاح‌طلبی حکومتی چشم‌انداز روشنی ندارد. اما نیروی سیاسی این گفتمان هنوز تلاش دارد تا با رادیکالیزه کردن گفتمان خود و جهت‌گیری دموکراتیک بیشتری در شعارها و خواسته‌های خود، ضمن حفظ این تلاش‌ها در چارچوب نظام، در چالش سختی که با آن مواجه است، دوام بیاورد. مقاومت موسوی و کربوی در مقابل تقلب انتخاباتی و ادامه این مقاومت در روزهای بعد و افشاء فجایع و وحشیگری‌های گزیده‌های حکومتی در زندان‌ها و حمایت بخشی از روحانیت و چهره‌های شناخته شده حکومت اسلامی از این بلوک، در

حال حاضر به اینان و بویژه «میر حسین موسوی» جایگاه خاصی بخشیده است. با بهره‌گیری از این جایگاه و برای تثبیت آن، وی به همراه اصلاح‌طلبان در تلاش برای کنترل جنبش مردم و هدایت آن در جهت برنامه‌های خود، جبهه «راه سبز امید» را پیشنهاد کرده است.

اگر چه از ابتدای شروع مبارزات انتخاباتی، ستاد انتخاباتی میر حسین موسوی رنگ سبز را به عنوان سمبل تبلیغات انتخاباتی وی انتخاب کرد و طرفداران موسوی با حمل این رنگ شناخته می‌شدند، ولی با آغاز اعتراضات، بتدریج رنگ سبز به سمبل بخشی از معترضین به حکومت تبدیل شد. اما پیدا است که همه کسانی که در اعتراضات و تظاهرات شرکت جسته و می‌جویند، حامل رنگ سبز و پیرو شعارهای «راه سبز» نیستند، همان‌گونه که همه افرادی که جنبش اعتراضی میلیونی را آغاز کردند، الزاماً در انتخابات ۲۲ خرداد شرکت نکرده و یا به موسوی رای نداده بودند. به علاوه، همه کسانی نیز که رنگ سبز بر دست یا دوش دارند، الزاماً همچون اصلاح طلبان خواهان اصلاحاتی در چارچوب نظام نبوده، بلکه در پی آزادی و دموکراسی، خواهان یک جمهوری سکولار هستند. حمل رنگ سبز برای آنها می‌تواند صرفاً بیان اعتراض باشد تا نشان از حمایت و پشتیبانی از راه اصلاح‌طلبان. هدف تشکیل جبهه «راه سبز امید»، یافتن ابزاری برای کنترل جنبش مردم در چارچوب برنامه‌های اصلاح طلبان است. این تلاش اما از همان ابتدا با چالش جدی مواجه بود و آن همانا ساختار یک حکومت دینی است که هیچ امکانی برای دموکراتیزه شدن ندارد. همزمان جریانات و گفتمان‌های لائیک و دموکراتیک در جامعه ایران، بر بستر تجربه سی ساله حکومت اسلامی و رویدادهای اخیر، زمینه رشد و گسترش در جامعه را به دست آورده‌اند. بی دلیل نیست که در ابتدا میرحسین موسوی و همراهانش اعلام تشکیل یک حزب را کردند، در پی آن در صدد تشکیل یک جبهه برآمدند و در نهایت به سازماندهی نوعی فوروم رسیدند که تلاشی است برای کسب و حفظ رهبری سیاسی، بدون آنکه مستقیماً درگیر سازماندهی مبارزات جاری شده و ناگزیر به ائتلاف با دیگر جریانات سیاسی شوند.

میرحسین موسوی در اوایل شهریور ماه یازدهمین بیانیه خود را با عنوان «مطالبات ۹ ماده‌ای برای بازگشت آرامش» منتشر کرد. موسوی، متأثر از روند مبارزه مردم در خیابان‌ها با حکومت اسلامی و مقاومت و پایداری آنان و طرح خواست‌هایشان، در این بیانیه شفاف‌تر از گذشته از مسائلی چون، آزادی بیان، آزادی انتخاب، آزادی احزاب و

جمعیت‌ها و آزادی برگزاری اجتماعات دفاع می‌کند. وی همچنین می‌پذیرد که در جامعه ایران تعدد و تنوع باورها و نگرش‌های گوناگون وجود داشته و مردم خواهان همزیستی سلیقه‌ها و گرایشات، اقشار و اقوام و مذاهب و ادیان گوناگون هستند.

از سوی دیگر اما وی همچنان بر حفظ نظام جمهوری اسلامی و احیای «هویت اخلاقی» نظام تاکید دارد و خواهان «بازگشت به اسلام ناب محمدی» است. موسوی همچنین راه رسیدن به این اهداف را به اجرا درآوردن بندهای قانون اساسی جمهوری اسلامی اعلام کرده و تاکید می‌کند که در قانون اساسی بندهایی است که حقوق مردم را تضمین می‌کند.

بیانیه آقای موسوی ضمن آنکه دارای جنبه‌های مثبتی است، ولی همچنان ادامه راه تلاش برای اصلاح نظام در چارچوب حکومت مذهبی و قانون اساسی است. مشابه مفاد پلاتفرم پیشنهادی آقای موسوی نیز قبلاً در زمان آقای خاتمی طرح شده بود، بطور مثال اصلاح قانون انتخابات، طرح اختیارات رئیس جمهوری و تعریف جرم سیاسی، که علیرغم کنترل قوای مجریه و مقننه توسط اصلاح طلبان، به تصویب نرسید. دامنه خواست‌های مردم نیز اکنون به مراتب فراتر از محدوده تنگ پلاتفرم‌های اصلاح طلبی است. در نظام اسلامی، خود قوانین، منشاء تبعیض و نابرابری‌اند. تبعیض در همه عرصه‌های حیات اجتماعی و بویژه سلب حاکمیت مردم به سود روحانیت و این‌ها همه در «قانون اساسی جمهوری اسلامی» به جامه «قانون» آراسته شده است.

بخشی از مواد پیشنهادی بیانیه میر حسین موسوی، منطبق است با بخشی از خواسته‌های مردم، آزادی زندانیان سیاسی، مجازات عاملان و آمران فجایع و حوادث پس از انتخابات، تضمین آزادی مطبوعات، تضمین حق اساسی مردم در تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، منع مداخله نظامیان در امور سیاسی از جمله مواردی هستند که در شرایط حاضر بیانگر بخشی از مطالبات مردم بوده و تلاش در جهت تامین آنها، مبارزه مردم برای آزادی و دموکراسی را به تعمیق خواهد برد.

آنچه جامعه ما بدان نیاز دارد و جنبش بزرگ مردم از ۲۳ خرداد به این سو بر آن مهر تاکید گذاشت، استقرار دموکراسی و جدائی دین از دولت است. متأسفانه تاکید آقای موسوی بر تلفیق دین و دولت، ولو از نوع «ملایم» آن، مانع اساسی برای هرگونه تحول دموکراتیک در ایران است. محدود کردن جنبش اعتراضی مردم به تلاش‌های اصلاح طلبانه در چارچوب نظام اسلامی، به هز بردن < صفحه ۴

صفحه ۳ <

انرژی مبارزاتی مردم و به بیراهه کشاندن جنبش اعتراضی است. جناح خامنه‌ای- سپاه امروزه با در دست داشتن قوای مقننه، مجریه، قضائیه و کنترل کامل نیروهای انتظامی و سرکوب، خود را قانون نویس، مفسر و مجری قانون دانسته و تمامی تلاش‌ها در چارچوب قانون را با شکست مواجه خواهند کرد.

در یک کلام، روشن است که در مقطع کنونی، بین آن مجموعه از افراد و جریانات سابق و لاحق حکومتی، از آیت‌الله منتظری و صناعی گرفته تا خاتمی، موسوی و کروبی و طرفدارانشان که به مخالفت در برابر جناح خامنه‌ای-سپاه صف‌آرایی کرده‌اند و مجموعه اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه رژیم استبداد مذهبی حاکم، در عرصه مقابله با جناح تمامیت‌خواه غالب، فصل‌های مشترک عینی وجود دارد: فراخوان به مقاومت و تداوم و گسترش مبارزه مردم، محکوم کردن سرکوبگری‌ها و افشای تبهکاری‌های جناح حاکم و آزادی زندانیان سیاسی از جمله آنها است. هرچند که در این عرصه هم در مورد شعارها و تاکتیک‌ها تفاوت‌های بارزی مشهود است. اما به مجرد این که موضوع تبدیل حکومتی و یا نظام جایگزین رژیم حاکم مطرح می‌شود، اختلاف بنیادی بین این مجموعه، که یکی خواستار حفظ جمهوری اسلامی و دیگری در پی برچیدن آن است، کاملاً آشکار می‌شود. این نیز روشن است که اپوزیسیون لائیک و دموکرات ایران، اگر تنها یک درس از هم از انقلاب بهمین آموخته باشد، نمی‌تواند این مسئله اساسی را به روز بعد از «واقعه» موکول نماید و بنابراین بایستی تمامی توجه و تلاش خود را برای پشتیبانی از گسترش و ارتقای مبارزات مردم در راستای تحقق تبدیل مورد نظر خود معطوف کند.

چشم انداز

همزمان با تحولات شگفت‌انگیز سیاسی و اجتماعی در داخل، رویدادها و اقدامات بین‌المللی راجع به پرونده هسته‌ای و سیاست خارجی رژیم حاکم نیز جریان داشت. به طوری که تلاقی و تاثیرگذاری متقابل مجموعه این رویدادها و پیوند بحران بزرگ سیاسی حکومتی با بحران اتمی، در حال حاضر، سردمداران حکومتی را در تنگنای سختی قرار داده است. در حالی که یکی از مقاصد کودتای انتخاباتی و نصب مجدد احمدی نژاد بر مسند ریاست جمهوری از جانب جناح غالب، برخورد از «موضع قدرت» با دولتهای (۵+۱) بر سر پرونده اتمی بود، رسوائی شدید حاصل از تقلب انتخاباتی، موجب تضعیف بیشتر موقعیت رژیم در عرصه بین‌المللی گردید. در همین حال، تشدید رجزخوانی‌های متداول و فرافکنی اعتراضات میلیونی در داخل به «تحریرات بیگانگان» و همچنین ادامه برنامه‌ها و ماجراجویی‌های اتمی و نظامی، تنش در

مناسبات خارجی رژیم با بسیاری از دولت‌ها و مجامع بین‌المللی را افزونتر ساخته است.

چنین به نظر می‌رسد که در حال حاضر، به دنبال مذاکرات اخیر در ژنو، گردانندگان حکومتی با برخی عقب‌نشینی‌ها و دادن امتیازات، اگرچه اندک، تلاش دارند تا موقتا با تخفیف نسبی بحران بین‌المللی، اوضاع بحرانی کنونی را پشت سر گذارند. اما پیدا است که چنین مصالحه‌ای، فارغ از شدت گیری درگیری‌های درون جناح غالب، که سالیان دراز و خصوصا در چهار سال اخیر بر طبل «مبارزه با استکبار جهانی» کوبیده‌اند، نخواهد بود. یقیناً گردانندگان رژیم به این سادگی از برنامه‌های اتمی خود دست نخواهند کشید و بویژه دستجاتی از همین جناح که همواره تشنج‌آفرینی در روابط خارجی را به عنوان ابزاری برای پیشبرد مقاصد خود در داخل به کار گرفته‌اند، با مخالفت و مانع‌تراشی در برابر حصول توافق با دولت‌های (۵+۱)، و نتیجتاً ایجاد فضای پرتشنج و التهاب و تشدید خطر مداخله نظامی و جنگ، در جهت اتمام کار کودتای انتخاباتی‌شان، یعنی حذف باقی مانده رقیبان حکومتی و سرکوب شدیدتر اعتراضات مردم، تلاش خواهند کرد.

حکومت جمهوری اسلامی مشروعیت خود را در عرصه ملی و بین‌المللی از دست داده و با بحران جدی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روبرو است. حکومت در تلاش برای کنترل اوضاع به تشدید سرکوب و خشونت علیه مردم روآورده است. اگر چه در شرائط بحران کنونی، کارائی سرکوب، آن گونه که حکومت می‌خواهد، کاهش یافته، ولی حکومت هنوز می‌تواند با استفاده از سرکوب، جنبش اعتراضی را مهار کند، اگر چه نتوانست و نخواهد توانست، جنبش اعتراضی مردم را خاموش نماید. به همین دلیل در روزهای اخیر خبر محاکمه و صدور حکم اعدام چهارتن از کسانی که در جریان تظاهرات مردم دستگیر شده‌اند، اعلام شده است.

جنبش اعتراضی مردم نیز در موقعیتی نیست که بتواند تحولات و تغییرات پایداری را در حکومت ایجاد کند. به دیگر سخن، جامعه ما در موقعیت انقلابی نیست. اما رابطه مردم و حکومت تغییر کرده و بخش مهمی از جامعه آشکارا در مقابل حکومت قرار گرفته و وی را به چالش کشیده است.



در تعادل ناپایدار سیاسی کنونی، بیش از هر چیز تداوم جنبش اعتراضی و گسترش آن به تمامی اقشار و لایه‌های اجتماعی اهمیت دارد. تمامیت خواهی یک جناح حکومتی و شکاف در بین حکومت‌گران، به گسترش و تداوم جنبش اعتراضی کمک بسیار کرد، اما جنبش دموکراتیک مردم نمی‌تواند صرفاً یا اساساً به این عامل اتکاء کند و لازم است تا جنبش اعتراضی پایه‌های خود را در شکاف بین «بالا» و «پائین» مستحکم کند. جنبش اعتراضی باید شعارهای عام و فراگیر خود را پیدا کرده و بتواند بیشترین نیروی اجتماعی را حول آن بسیج کند. خواست برکناری دولت «احمدی نژاد» و دفاع از انتخابات آزاد می‌تواند به شعارهای فراگیر تبدیل شوند. همچنین افشاکاری‌هایی که درباره جنایات درون زندانیان صورت گرفت، به خواست آزادی زندانیان سیاسی ابعاد وسیعی بخشیده است.

همگام با این جنبش اعتراضی عام، همزمان باید جنبشهای مطالباتی، تلاش‌ها و پیکارهای خود را ادامه و گسترش دهند. جنبشهای اجتماعی و مطالباتی در برابر جنبش اعتراضی عمومی قرار ندارد، برعکس مکمل و همراه این جنبش هستند. به یکدیگر نیرو داده و از یکدیگر نیرو می‌گیرند. فعالین سیاسی و صنفی با تلاش در سامان دادن به جنبشهای مطالباتی، گام جدی در پیشبرد مبارزه با حکومت، تعمیق و پایداری آن برمی‌دارند.

پیش‌تاز این جنبش‌های اجتماعی و صنفی در جامعه ما، همچنان جنبش دانشجویی و جوانان است که همراه با جنبش زنان، نقش عمده‌ای در برآمدن جنبش دموکراتیک و آزادیخواهانه مردم داشته است. جنبش دانشجویی ایران از چنان پتانسیلی برخوردار است که مادام که دانشگاه‌ها باز و دایرند، رژیم اسلامی قادر به خاموش کردن آن نخواهند بود. البته از رژیم جهل و جنایت‌چندان بعید نیست که برای «پاک کردن صورت مسئله»، به بهانه‌های واهی اقدام به بستن دانشگاه‌ها کند اما این «راه حل» نیز برای آنها کم هزینه نخواهد بود.

جنبش مقاومت و مبارزه زنان ایران، همچنان پایدارترین جنبشهای اجتماعی و فرهنگی دوره حاکمیت رژیم اسلامی بوده و همچون جنبش دانشجویی از پتانسیل بسیار بالایی برای طرح خواسته‌های آزادیخواهانه و برابری طلبانه زنان و مبارزه برای آن برخوردار است. در کنار این دو باید به ظرفیت‌های مبارزه ملیت‌های ساکن ایران برای کسب حقوق خود توجه ویژه داشت. اعتراضات، اعتصابات و تظاهرات جمعی و توده‌ای علیه تبعیضات، تضییقات و سلب حقوق ملیت‌های ساکن ایران به اشکال مختلف ادامه دارد. این جنبش از توان سازمان‌یابی بسیار بالایی برخوردار است و می‌تواند نقش مهمی در استقرار دموکراسی و آزادی در ایران بازی کند. < صفحه ۵

انتخابات، پیشم انداز جنبش و رویکرد ما

واقعیت انتخابات

انتخابات سه مرحله دارد. مقطع رای گیری، دوره پیش و پس از آن. در این انتخابات، هر سه دوره به روشنی قابل تفکیک بود.

در دوره پیش از رای گیری، تبلیغات و طرح سیاست ها عمده است. جریانات سیاسی و کاندیدها، نظرات و برنامه های خود را طرح کرده با نظرات و برنامه های دیگر کاندیدها برخورد می کنند. حکومت تلاش می کند فضای جامعه را آماده کند و حساسیت مردم را بالا ببرد. در انتخابات دهم ریاست جمهوری، شیوه نویی برای طرح نظر و معیار برای سنجش کاندیدها پیشنهاد شد که فضای انتخابات را پیش از رای گیری، تسخیر کرد. این شیوه که به گفتمان مطالبه محور شناخته و معرفی شد، تا آنجا نافذ افتاد که هم کاندیدها و هم بسیاری از جریانات سیاسی به ویژه در داخل کشور را به واکنش واداشت. این راهکار که جنبش های مختلف مردم در شکل گیری اش نقش داشتند، بر کاندیدها چنان اثر گذاشت که مساله مطالبات، موضوع اصلی مجادلات سیاسی آنها شد. نه تنها کاندیدهای اصلاح طلب، دو کاندیدای دیگر نیز نتوانستند از "شر" آن خلاص شوند. سیاست مطالبه محور با گذشت زمان جای خود را چنان باز کرد که در مقطع رای گیری توانست موسوی و کروبی را گام به گام ارتقاء دهد، تا جایی که این دو، تغییراتشان طی این دوره ملموس بود. در مرحله نخست، مردم به تدریج به سوی شرکت در انتخابات کشیده شدند. **دو عنصر سیاست مطالبه محور و مخالفت با احمدی نژاد** به ویژه زمانی که با افشاگری های تلویزیونی همراه شد، در بسیج مردم و در جهت گیری آنها نقش داشت.

رویکرد تحریم

بدون شک عوامل زیادی در شکل گیری حرکت مردم موثر بوده اند، اما اگر بخواهیم از زاویه سیاست در قبال انتخابات به آن بنگریم، تحریم در این دور کم ترین نقش را داشت. این سیاست اگر پیش می رفت - که فرضی غیر واقعی است- باز حکومت تقلب می کرد، اما مردم برای این تقلب به احتمال زیاد واکنشی مشابه حرکت کنونی نشان نمی دادند. همانگونه که در انتخابات مجلس هشتم، نشان ندادند. در دو سال پیش، بنا به آمار خود حکومت، در شهرهای بزرگ میزان مشارکت حدود ۳۰ درصد بود. می دانیم که تحریم انتخابات، زمانی که آلترناتیوی وجود نداشته باشد، از آن بدرستی نمی توان بهره گرفت. از زاویه دیگر به سیاست تحریم بنگریم. فرض کنید نظیر دوم خرداد ۷۶ تقلب در این ابعاد صورت نمی گرفت و موسوی انتخاب می شد. < صفحه ۶

انتخابات دوم خرداد و حوادث پس از آن، چهره کشور را دگرگون ساخت. توازن نیروها را تغییر داد. شکاف را در درون حکومت عمیق تر کرد و قدرت جنبش دموکراتیک مردم را عیان تر ساخت. اکنون با جنبشی روبرو شده ایم که علیه تقلب و رای سازی در انتخابات سربرآورده است. این جنبش ریشه در سی سال حکومت اسلامی دارد، که پرداختن بدان، موضوع این نوشته نیست. می گویم از مقطع انتخابات بدان بپردازم.

سه شگفتی انتخابات

انتخابات با دستکاری و جابجائی آراء، در ابعاد وسیع روبرو شد. آنچه که رخ داد شگفت انگیز بود. واکنش حکومت، مردم و دو کاندیدای اصلاح طلب، هر سه، در نوع خود غافلگیر کننده بود.

پیش از رای گیری کسی فکر نمی کرد که دستگاه ولایت اینگونه تقلب کند و در این وسعت علیه داندخواهی مسالمت آمیز مردم از خود وحشیگری نشان دهد. البته تا کنون، جنایت کم نکرده بود، اما این بار به شکل گسترده، بخشی از مدافعان جمهوری اسلامی زیر تیغ خشونت له شدند و شکنجه و تجاوز را به آنها هم سرایت داد. هم دستکاری ملیونی در آراء و هم خشک مغزی و خشونت در سرکوب، قابل پیش بینی نبود.

شگفتی دیگر، میزان و ابعاد ایستادگی مردم بود. مردم چنان وسیع و پرشور به میدان آمدند که همه غافلگیر شدند. حرکت مردم حیثیت ظاهری حکومت را برای خود طرفداران دستگاه ولایت زیر سوال برد و تحسین جهانیان را برانگیخت. در نتیجه این ایستادگی جسورانه، برای نخستین بار پس از انقلاب، تقریباً اکثر دولت های جهان با مردم علیه حکومت همصدا شدند.

و بالاخره، ایستادگی دو کاندیدای اصلاح طلب موضوع سومی بود که پیش از انتخابات روی آن تردیدها کم نبود. اصلاح طلبان تا کنون مقاومت شان تا مرز دیوار دستگاه ولایت بود. دستورات ولی فقیه، سران اصلاح طلب را به سکوت و در مواردی به تسلیم می کشاند. در این دور، دو کاندیدای اصلاح طلب روشن در برابر ولی فقیه ایستادند و تا کنون نیز نشانی از تردید بروز نداده اند. این سرسختی در برابر ولی فقیه و همراهی با مردم، پیش از انتخابات، با شک و تردید مواجه بود.

این ضعف ما بود که جهت اوضاع سیاسی را ندیدیم و از واکنش حکومت، مردم و دو کاندیدای اصلاح طلب، غافلگیر شدیم. به رغم چنین وضعی، می توان با دنبال کردن منطق سیاست ها و تاکیدات متفاوت در قبال انتخابات، نزدیکی و دوری رویکردها را به آنچه رخ داد، نشان داد.

گسترش و تقویت جنبش کارگری نیز در مقطع کنونی، از اهمیت به سزائی برخوردار است. و این نه تنها برای مقابله با تهاجم روزافزون دولت و کافرمایان به دستمزدهای اندک و باقی مانده دستاوردهای صنفی و طبقاتی آنها، بلکه از لحاظ توسعه جنبش حق طلبانه و آزادی خواهانه مردم به تمامی اقشار و لایه های جامعه نیز شایان اهمیت بسیار است. هر چند گروه هایی از کارگران نیز قطعاً در تظاهرات گسترده مردم در خیابان ها حاضر بوده و یا بعضاً، در محل های کار و کارخانه هایشان به حمایت از اعتراضات عمومی برخاسته اند، لکن پیوند میان جنبش کارگران و زحمتکشان و دیگر جنبش های صنفی و مطالباتی است که در عمل، پیوند بین مبارزه برای نان و مبارزه برای آزادی و دموکراسی را تحقق بخشیده و ستون فقرات اصلی جنبش اجتماعی و سیاسی عظیم مردم میهن ما، در جهت تامین خواست ها و اعمال اراده آزاد جمعی شان را پدید می آورد.

ادامه حمایت از مبارزه مردم ایران در خارج از کشور کاملاً ضروری است، به ویژه آنکه با تشدید سرکوبگری در داخل، امید و انتظار از کمک و حمایت های ایرانیان آزادی خواه خارج هم افزونتر می شود. تلاشهای فعالین سیاسی در خارج از کشور برای بازتاب مبارزات مردم در ایران و جلب حمایت بین المللی و منزوی کردن هر چه بیشتر حکومت اسلامی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

در حال حاضر جنبش اعتراضی فاقد رهبری سیاسی مستقل از جناح های رژیم است. اپوزیسیون دموکرات و آزادی خواه نیز در پراکندگی به سر می برد. لازم است تا اپوزیسیون دموکرات و آزادی خواه که برای استقرار دموکراسی، جدائی دین از حکومت و حفظ استقلال و صلح مبارزه می کنند، تلاش های خود را برای سامان دادن به یک جبهه سیاسی دموکراتیک و آزادی خواه دوچندان کنند.

همکاری و اتحاد همه نیروهای دموکرات، چپ و آزادی خواه، فعالان جنبش های اجتماعی و مدنی، شخصیت ها، جریانات و احزاب ملی که در راه استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک متکی بر اراده مردم به جای جمهوری اسلامی تلاش می کنند، ضرورتی تاریخی و انکارناپذیر است. برای پاسخگوئی به این ضرورت، ما دست همه این نیروها را به گرمی می فشاریم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

صفحه ۵ <

من اطمینان دارم عموم جریانات چپ که موضع تحریم داشته اند، نه تنها مشارکت مردم را نادرست اعلام نمی کردند، بلکه آن را هم، از زاویه کنار زدن نمایده ولی فقیه، می ستودند. اگر چنین است، چرا باید سیاست تحریم را تبلیغ می کردیم؟ در شرایطی که ارزیابی عموم جریانات چپ این بود که مشارکت مردم بالاست، سیاست بی تناقض مدافعان تحریم این بود که در برابر مشارکت مردم در انتخابات موضع می گرفتند، این کار غلط بود، اما تناقض نداشت.

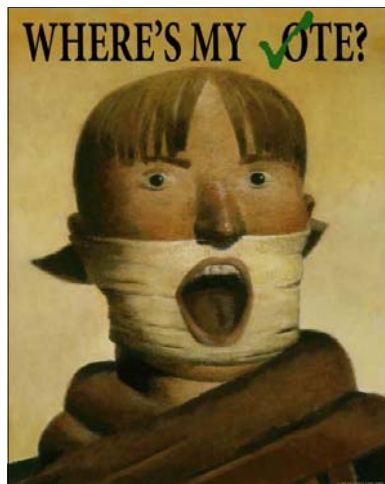
توجه داشته باشیم مجری سیاست پیشنهادی ما مردم اند. بنابراین سطح مبارزه آنها یکی از مهمترین فاکتورها است. اگر کار مردم مغایر پرنسپ های ما نباشد ما موظفیم از آن حمایت کنیم. در این دور مردم میخواستند احمدی نژاد را کنار بزنند. اگر به فرض محال شرکت نمی کردند، او بدون دردمس بالا می رفت. سیاست کنار زدن احمدی نژاد با مشارکت می توانست تامین شود و نه با تحریم، هرچند شرکت وسیع هم نتوانست عملاً احمدی نژاد را ساقط کند، اما او را چنان خوار و بی اعتبار کرده که همه می دانند او با تقلب گسترده به پست رئیس جمهوری آویزان شده است. ممکن است گفته شود کسی این وضع را پیش بینی نمی کرد. این سخن درستی است. اما پیش بینی نکردن حرکت مردم، ناشی از هر چه که باشد، توجیهی برای رویکرد تحریم نمی تواند باشد. مساله کلیدی این است که اوضاع کنونی از چه رویکردی زاده شده است؟ از تحریم و یا از مشارکت وسیع؟

مهمترین ضعف انتخابات را غیر دموکراتیک و تبعیض آمیز بودن آن میدانستیم. مدافعان رویکرد تحریم، شرکت در آن را دادن مشروعیت به حکومت و دامن زدن به توهم ارزیابی می کردند.

در رابطه با غیر دموکراتیک بودن انتخابات، اختلافی نیست. در میان اپوزیسیون آزادیخواه سخنی جز این نبوده و نیست. پرنسپ ساختن از آن برای رویکرد تحریم، مورد اختلاف است. اما در رابطه با مشروعیت، شاید امروز دیگر نیازی به استدلال نباشد که بگوئیم شرکت گسترده مردم الزاما به مشروعیت رژیم، نمی انجامد. این انتخابات و مشارکت استثنائی مردم، مشکل را حل کرد. مشروعیت حکومت در ایران و جهان زیر سؤال رفت. از اینرو یکی از مهمترین پایه های استدلال سیاست تحریم، این بار با شرکت گسترده مردم در انتخابات، فرو ریخت. کدام تحریم و در کدام نقطه دنیا به اندازه این مشارکت، می توانست چنین از حکومت سلب مشروعیت کند؟

پایه دیگر یعنی مترادف کردن مشارکت با ایجاد توهم هم، امروز زیر سؤال است. مردم در این انتخابات برای کنار زدن احمدی نژاد بسیج شدند. یعنی در درجه اول هدف نفی دولت امنیتی- نظامی حاکم بود. به کاندیداهای اصلاح طلب کمترین توهم وجود داشت. بی جهت نبود که در حرکات اعتراضی نسبت به تقلب، مردم جلوتر از کاندیداها به میدان آمدند. این را امروز

خود اصلاح طلبان هم کتمان نمی کنند. به رغم اینکه دو کاندیدای اصلاح طلب، هم با روی آوری به برخی مطالبات مردم و هم با تکیه به آنها قابل قیاس با دوره خاتمی نیستند، اما مردم عموماً منتظر کاندیداها نمی نشینند. این کاندیداها هستند که خود را با آنها هماهنگ می کنند.



مختصات جنبش

پس از تقلب بزرگ و دستبرد به آرا، جنبشی سر بر آورد که هنوز "رقص شعله اش از هر کران پیداست". در روزهای نخست عمدتاً تهران و چند شهر بزرگ را به میدان آورد، با گذشت زمان و تداوم آن، می تواند دامنه اش به دیگر نقاط کشیده شود. این جنبش برای دفاع از حق رای به میدان آمد. نیروهای شرکت کننده در آن به لحاظ خواسته ها متنوع بوده و برخا خواهان نفی کامل نظام و ولایت فقیه هستند، اما ثقل اصلی آن هنوز از رژیم جمهوری اسلامی نگذشته است. با گذشت زمان شعارها رادیکال تر شده و بر ثقل نیروی که از نظام فراتر می رود، افزوده می شود. در این جنبش نیروهای سکولار که خواهان جدائی دین از دولت اند، وسیع اند. اما این نیرو نه متشکل است و نه هنوز زیر اتوریت جریانی قرار دارد.

به لحاظ ترکیب طبقاتی در این جنبش، طبقه متوسط مدرن شهری بار اصلی پیکار برای دستیابی به آزادی های فردی و اجتماعی را به دوش می کشد. این طبقه است که موتور این جنبش را روشن کرده است و آن را با جانفشانی و دادن هزینه های سنگین به پیش می برد. به لحاظ ترکیب جنسی و سنی نیز این زنان و جوانان هستند که با مشارکت پرشورششان نقش بسیار برجسته و بی بدیلی ایفا کرده اند. البته دیگر گروه ها و طبقات اجتماعی در این جنبش شرکت داشته و برای خواسته های عام آن مبارزه هم می کنند، اما هنوز چون طبقه متوسط به میدان کشیده نشده اند.

اتوریت اصلی را در این حرکت توده ای، موسوی و کروبی دارند. ایستادگی آنها جنبش مردم را تقویت کرده است. این دو، موقعیت خوبی در میان مردم معترض پیدا کرده اند. دستگاه ولایت از ۲۳ خرداد به این سو سیاست سرکوب و ایجاد ارباب و ترس را در دستور گذاشته و سمت اصلی سرکوب آن متوجه اصلاح طلبان است. به رغم این سرکوب و

با وجود اینکه شکل مبارزه مردم تغییراتی نموده است، اما جنبش به حرکت خود ادامه داده و حکومت را مرعوب کرده است. گستردگی مبارزه مردم، استفاده از امکانات ارتباطی پیشرفته و مردمی، شکل مسالمت آمیز مبارزه، سرکوب را دشوار کرده است. در حال حاضر حکومت تعادل رفتاری اش به هم خورده و دست به اقداماتی می زند که در طول سی سال گذشته بی سابقه بوده است. تا جایی که امروز از هر تجمعی می هراسد. نه تنها از تجمع مردم، در آنجاها که معترضان در آن فعالند واهمه دارد، حتی برای گردهمایی های حکومتی نظیر روز قدس نیز نگران و پریشان است. هر تجمعی ممکن است به یک تظاهرات ضد حکومتی بدل شود.

تعمیق شکاف در حکومت

شکافی که در راس هرم حکومت دهان گشوده است، در تاریخ جمهوری اسلامی بی سابقه است. در یکسو دستگاه ولایت و سپاه و نهادهای امنیتی و نظامی قرار دارند و در سوی دیگر مردم و اصلاح طلبان ایستاده اند. نیروهای دیگر حکومتی به درجات متفاوت از بلوک حاکم ناراضی اند، این ناراضی به شکل طیفی است که بیشتر، در برخورد با دولت احمدی نژاد بروز پیدامی کند. امروز بخش های قابل توجهی از مجلس، قوه قضائیه، شهرداری تهران و اصولگرایان با دولت همراه نیستند و هر کجا که امکان یافته اند چوب لای چرخ آن گذاشته اند. رفسنجانی و نزدیکانش با دستگاه خامنه ای مشکل دارند. اکثریت مراجع شیعه نیز با بلوک حاکم مخالف اند. این مراجع در رژیم گذشته از مردم تغذیه کرده و خود را با آنها تنظیم می کردند. امروز اما جیره بگیر حکومت شده اند. در چند ساله اخیر با قدرت گیری سپاه و نیروهای امنیتی، از قدرت سیاسی آنان کم شده است و همین باعث ناراضیاتی آنهاست. از سوی دیگر چون منابع مالی آنها توسط حکومت تعیین می شود و بخش زیادی از آنها به فساد مالی هم آلوده اند، به درجاتی وابسته اند. این دو مساله مراجع را متناقض کرده است. به دلیل ناراضیاتی از حکومت، در جریان انتخابات علنی به دفاع برخاستند. مخالفشان نیز به دلیل وابستگی مالی، بروز مشخصی نداشت.

اصلاح طلبان و اتکا به مردم

آنچه که امروز در حرکت موسوی و کروبی وجود دارد اما دیروز در حرکت اصلاح طلبان و خاتمی مشاهده نمی شد، نه برنامه آنها، مهمتر و حیاتی تر از آن، شیوه طرح خواسته ها و تکیه گاه مبارزه آنها است. اصلاح طلبان و خاتمی برخی خواسته ها را پیش کشیدند که اگر متحقق می شدند به سود مردم بود. این خواسته ها پیش نرفت، چون فقط از طریق بالا موضوع پی گرفته می شد. امروز موسوی و کروبی برخی خواسته ها را به کمک جنبش مردم پیگیری می کنند. این ضعف در گذشته، پاشنه آشیل اصلاح طلبان بود. پشتوانه ایستادگی موسوی و کروبی، اکنون مبارزه مردم است. اینها به هر دلیل، < صفحه ۷

صفحه ۶

جنبش را قدرت خود می دانند، به آن تکیه داده اند و مرتب فراخوان به ایستادگی اش می دهند. توجه کنیم که این تکیه به مبارزه مردم است که آنها را وادار می کند که در مبارزه کنونی، خواست مردم را دم به دم، بیشتر در برنامه خود وارد کنند و آن را بازتاب دهند. در دوره ۸ ساله اصلاحات، آقای خاتمی در همان ابتدا سخنان خوب کم نگفت. با گذشت زمان شعارهای او کم بار شد. شعار جامعه مدنی در زیر فشار دستگاه ولایت، سر از مدینه النبی در آورد. در حالی که کروی و موسوی سخنان امروزشان با چهار ماه پیش که وارد مبارزه انتخاباتی شدند، قابل مقایسه نیست. این دو، بسیار پیش آمده اند. راز آن پس رفت و این پیشرفت، در نوع نگاه به مردم و تنظیم رابطه با آن، فهمیدنی است. این تفاوت مهمی است که برخی بدان توجهی ندارند و می گویند: مشابه مفاد پلانفرم پیشنهادی آقای موسوی نیز قبلا در زمان آقای خاتمی طرح شده بود و به اصلاح قانون انتخابات و تعریف جرم سیاسی، اشاره دارند که علیرغم کنترل قوای مجریه و مقننه توسط اصلاح طلبان، به تصویب نرسید. خاتمی دو فوه مجریه و مقننه را داشت اما خواست برای برداشتن موانع، مردم را به یاری بطلبد. او و عموم اصلاح طلبان، خود را به حکومت نزدیک تر می دیدند تا به مردم. به امکان تغییر دستگاه ولایت توهم و دلبستگی داشتند و به دستورات ولی فقیه گردن می گذاشتند. امروز به هردلیل، به اختیار یا از سر اجبار، کروی و موسوی مردم را از حاکمان به خود نزدیکتر می بینند. و به جای هماهنگی با مراکز قدرت درحکومت، خود را با خواسته های مردم هماهنگ می کنند. این تفاوت کمی نیست!

جنبش سبز و مختصات آن

آنچه که در ایران جاری است جنبشی است با خواسته های دم افزون. دیروز انحلال انتخابات بود، امروز استعفای دولت کودتا و با پیشرفت جنبش، می تواند از مخالفت با ولی فقیه به مخالفت با دستگاه ولایت و از آنجا به کل جمهوری اسلامی کشیده شود. این جنبش امروز دروجه غالبش با نشان سبز معرفی شده است. این رنگ در ابتدا و تا مقطع رای گیری و دستبرد به آراء، معرف طرفداران موسوی بود. پس از کودتای انتخاباتی و حتی چند روز پیش از انتخابات در جریان تظاهرات کمر بند سبز شمال تا جنوب تهران، به سرعت وسعت گرفت و در جریان اعتراضات به دولت کودتا، معرف جنبش کنونی مردم ایران شد. جنبش سبز از بیرون در معرض تهاجم دستگاه ولایت فقیه قرار دارد و از درون، موسوی از یکسو و برخی از یاران چپ و دموکرات ما، از دیگر سو، مانع گستردگی آن می شوند. موسوی رنگ این جنبش را به گذشته و به "آل عبا" مربوط می کند و یاران چپ ما نیز آن را به موسوی و تعریفش از این سبز، محدود کرده اند. هر دو، رنگارنگی آن و رنگین کمان افکار و عقاید مردم را که علیه دولت کودتا به میدان آمده اند، در یکرنگی سبز به تعبیری

خاص، خلاصه می کنند. هم موسوی تنوع را در بیانیه های خود پذیرفته و هم رفقای ما به این تنوع باور دارند. اما موسوی با کشیدن پارچه سبز آل عبا بر سر این جنبش رنگارنگ، به محدود کردن آن می رسد و رفقای ما هم، این جنبش رنگارنگ که نشان سبز را برای بیان رنگارنگی خود برگزیده تا بهتر دیده شود، با چوب آل عبا، از خود و خود را از این جنبش، میرانند. جنبش سبز را نیروهای مختلف با دیدگاههای متفاوت ساخته اند. بدون شک "راه سبز امید" یکی از ستون های جنبش سبز است نه همه آن. گرایش موسوی نیرومند است اما می دانیم که همه رای دهندگان به موسوی، چون او نمی اتدیشند و او را نه به خاطر گذشته اش، به خاطر ایستادگی امروزش در برابر استبداد تأیید می کنند.

اهمیت دارد که جنبش سبز را با محتوای رنگین کمائی آن معرفی کرده و از آن حمایت کنیم. همزمان با هر ایده ای که رنگارنگی آن را زیر سوال برده و بخواد از نشان سبز، ایندولوژی و باور یکرنگ بسازد، مبارزه نمایم.

افزون بر این، در رابطه با امر سازماندهی جنبش، تفاوت هائی دیده می شود. جنبش ها را نمی توان در یک تشکیلات به زنجیر کشید و آنها را محدود نمود. ساختن تشکیلات برای این جنبش ها، آنها را خفه می کند. جنبش ها با اهداف عمومی اما مشخص به میدان می آیند. نیروهای آن سیال اند. برنامه ندارند. عموماً برای اعتراض و نفی به میدان می آیند از اینرو نمی توانند نقش آلترناتیو داشته باشند و در یک جبهه به بند کشیده شوند. نیروها، تشکل ها و جریانات متنوع سازنده جنبش ها، پیرامون اهداف عمومی، اما با درک و دریافت و سازماندهی خود به میدان می آیند و از به هم پیوستن این نیروهای متنوع و این جویبارها، رودخانه خروشان پدید می آید که اگر در مجرای درستی بیفتد خس و خاشاک می شوید و اگر به کجراه درآید، خانه و کاشانه مردم ویران کند.

گروهی براین باورند که راه کامیابی این جنبش، سازمانیابی آن در یک تشکیلات است. با چنین درکی به دنبال پی ریزی ساختاری تشکیلاتی -جبهه ای- برای این جنبش اند. دست زدن به ایجاد یک تشکیلات برای کل جنبش، سم مهلکی است که به تدریج از دامنه آن میگذرد. این تشکل واحد، چه راه سبز امید باشد چه یک جبهه برای دموکراسی، نیروی آن را غریب و محدود می کند. اساساً جنبش را تشکل ها و محافل و افراد مختلف می سازند. این مجموعه در اهدافی عام مشترک اند.

تشکل ها با حضورشان در این جنبش اثرگذار می شوند و در مراحل بعدی، امر هماهنگی جریاناتی که مهر خود را به جنبش زده اند ضروری می شود. وظیفه ما این است که بگوئیم همزمان با مشارکت در مبارزه و دخالت در سیاست و جهت دادن و فرموله کردن مطالبات مردم، بلوک خود را علیه استبداد و برای استقرار دموکراسی مبتنی بر جدائی دین از دولت و پذیرش حقوق برابر احاد ملت،

آزادی های فردی و اجتماعی، انتخابات آزاد و... ایجاد کنیم. صدای این بلوک به مراتب بیشتر از عناصر تشکیل دهنده اش طنین و انعکاس خواهد داشت. با گام نهادن در این راه ما می توانیم در آینده نیروئی قابل محاسبه شویم. در حال حاضر که وزن محسوسی نداریم کسی ما را به حساب نمی آورد. ما اگر وزنی داشته باشیم قابل حذف نخواهیم بود و خود می توانیم مبتکر هم باشیم. آنچه که از هم اکنون قابل مشاهده است، وجود نیرو و پایگاه نیرومند جریانات سکولار و لائیک در این جنبش است. پتانسیل مردمی که به نفی حکومت مذهبی رسیده اند بسیار بالاست. و این زمینه پذیرش یک جمهوری سکولار و ارزش های دموکراتیک را زیاد کرده است.

سیاست ما

جنبشی که سر برآورده است در نتیجه بحران اقتصادی و سیاسی رخ داده است. تا مسائل مردم پاسخ نگیرند از پای نخواهد نشست. امروز نرخ تورم در محدوده ۲۵ درصد است. بیکاری از ۱۵ درصد گذشته است. کارخانه های زیادی یا در آستانه تعطیلی قرار دارند و یا فعلاً ادامه کاریشان زیر سؤال است. قیمت نفت پائین آمده و رابطه با جهان بحرانی و جذب سرمایه امکان پذیر نیست. در زمینه سیاسی نیز قلدری و زورگویی به نهایت رسیده است. در این شرایط سرکوب گسترده و وسیع هم پاسخ نداده است.

مهمترین وظیفه ما در شرایط کنونی کمک به تداوم این جنبش است. در تداوم این جنبش، امکان جذب ایده های آزادیخواهانه و عدالت طلبانه بسیار بالاست. در این شرایط بیش از هر چیز اهمیت دارد هر تجمعی را با اعتراض به ولایت فقیه و دولت تقلبی اش به پایان رساند. از تجمعات ورزشی تا حتی مناسک مذهبی. بسیار مهم است که با حضور در همه تجمعات استبداد را به چالش بکشانیم.

شعار های مردم بسته به شرایط، دستخوش تغییر می شود. در این شرایط شعارهائی که علیه استبداد و دیکتاتوری و برای آزادی داده می شوند، برد بیشتری دارند. در این میان می توان برکناری دولت کودتا، دفاع از آزادی های فردی و اجتماعی و انتخابات آزاد را برجسته کرد و کوشید برای دستیابی به این شعارها به ائتلاف، همراهی و همصدائی رسید. شاید نیاز به تأکید نباشد که قرار دادن اهداف درازمدت در دستور روز، به دلیل ذهنی بودن و عدم انطباق با سطح مبارزه مردم، جنبش را به بیراهه انزوا و انفعال سوق می دهد. از سوی دیگر خطاست اگر مبارزه در چارچوب نظام را با تأیید نظام یکی انگاشت. اکثر جریانات چپ هیچگاه به درستی به مبارزه زنان، جوانان، کارگران، معلمان و سایر اقشار مردم از زاویه اینکه در چارچوب نظام جمهوری اسلامی است یا نه، نگاه نکرده و نمی کند. ما مبارزات آنها را تأیید و تقویت کرده ایم. هیچ مبارزه ای در جامعه، بدون عبور از این مراحل، که همگی در چارچوب نظامند، به فراتر از نظام ارتقا پیدا نمی کند. نخستین ضرباتی که به

دیوار استبداد فرود می آید، < صفحه ۸

رضا اکرمی

آتشبار سرکوب در ایران هنوز از کار نیفتاده است، سردی جنبش ایرانیان در خارج از کشور چرا؟

صفحه ۷ <

در چهار دیواری نظام به آن وارد می شود و سپس در مراحل بعد است که با رشد جنبش، می تواند به فروپاشی آن بیانجامد.

بیانیه ۹ ماده‌ای

میر حسین موسوی در یازدهمین بیانیه خود پس از مقدمه ای طولانی که بیشتر جهت گیری کلی خود را توضیح داده است، به مطالباتی که در ۹ بند فرموله شده، اشاره کرده است. در آن، مجموعه متناقضی منعکس است. از سوئی همان نگاه به گذشته را بازتاب داده و بازگشت به اسلام ناب محمدی و دوران نورانی امام را مورد تاکید قرار داده است و از سوی دیگر، به آزادی ها و پذیرش تنوع باورها و نگرش ها و همزیستی گرایشات و سلیقه ها و مذاهب و اقوام و ادیان اشاره دارد. حتی تاکیدش بر قانون اساسی، اجرای آن بخش هایی است که به حقوق مردم اختصاص دارد.

آقای موسوی می بایست بدانند که فاجعه سی سال حکومت جمهوری اسلامی امروز در برابر ما است. احمدی نژاد از دل این سیستم زاده شده است. در دوران نورانی امام اگر کهریزک دایر نبود در همین اوین اعمالی رخ می داد که در مواردی ابعادش بسیار فراتر از امروز می رفت. گذشته نه نقطه قوت، که چشم اسفندیار موسوی است. قوت ایشان این خواهد بود که از گذشته بیاموزد و با آن فاصله گیرد. اما مفاد ۹ بندی موسوی که برای بازگشت آرامش پیشنهاد داده است، مفادی هستند که تحقق آنها به سود مردم است و ما می بایست این مبارزه را تقویت کنیم. هر چند که نوع بیان در مواردی چندان روشنی و صراحت ندارد، اما خواسته ها مغایر اهداف و پرنسیپ های ما نیست.

اشتباهای که برخی جریانات در رابطه با این ۹ بند می کنند، این است که آن را بیانیه انتلاف و یا جبهه در نظر گرفته اند. اگر از این زاویه به این ۹ بند نگریسته شود، در آن کمبودهای اساسی و ایرادات چشم گیری وجود دارد.

اینکه موسوی و همفکران او جمهوری اسلامی را می خواهند، روشن است. نمی توان با فکر آنها تا زمانی که جدائی دین از دولت را و... نپذیرند، وارد یک تشکل جبهه ای شد. اما با این نیروها می توان همسوئی و همگامی علیه استبداد داشت. این مساله هم، امروز و در این لحظه در داخل کشور منتفی است. جریان موسوی اگر هم بخواهد، در این لحظه درست نیست با این اتحاد عمل، خود را در برابر دستگاه ولایت، آسیب پذیر کند. اما امروز جریان موسوی علیه ولایت فقیه مبارزه می کند و مبارزه آنها به سود مردم است. ما به اشکال مختلف در داخل و خارج کشور این مبارزه را تقویت می کنیم. البته اهمیت دارد که ما نیروهای چپ با هویت مشخص خود از مبارزه حمایت کنیم نه اینکه سیاهی لشکر فکری باشیم که بر "جمهوری اسلامی" نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم" پای می فشرود.

به لحاظ ساختاری نیز آقای موسوی از مراحل مختلفی گذشته است. این بیانیه بیشتر به ساختارهای جنبشی نزدیکی دارد و از جبهه و حزب فراتر رفته است. اما هنوز درک التقاطی در زمینه ساختار نیز در بیانیه به چشم می خورد.

اول اکتبر ۲۰۰۹

دیروز سه شنبه، تقریباً همزمان، دفتر آقای مهدی کروبی و حزب «اعتماد ملی» که خود وی مؤسس و دبیر کل آن می باشد، توسط گروهی که گفته می شود نزدیک به پانزده نفر نفر بوده اند و از طرف دادستانی جمهوری اسلامی حکم بازرسی و پلمب آنها را داشته اند، مورد یورش قرار گرفت و بنا به گفته یکی از سخنگویان این حزب، آقای کروبی هم زمان در دفتر خود حضور داشته اند و بعنوان آخرین نفر از محل بیرون رانده شده اند. به دنبال این اقدام سرکوبگرانه، گفته میشود حلقه محاصره به دور آقایان موسوی و کروبی هر ساعت تنگ تر می گردد، به طوری که ساعتی پس از حمله به این دفتر، آقایان مرتضی الویری از چهره های معروف حامی مهدی کروبی و همچنین علیرضا بهشتی مشاور ارشد میرحسین موسوی، که این روزها ریاست کمیته امور بازداشت شدگان و کشته شدگان تاسیس شده از سوی موسوی و کروبی را هم عهده دار بوده است، دستگیر می شوند.

بررسی جوانب مختلف این سیاست و علل و عوامل دست اندرکار در پیشبرد این موج جدید و حتی احتمال دستگیری آقایان مهدی کروبی، موسوی و حتی محمد خاتمی موضوع این یادداشت مختصر نیست و اساساً مایلیم توجه دوستانی را که محبت می کنند و به این چند خط نظری می اندازند را بر روی نکته ای متمرکز کنم که فکر می کنم بویژه برای فعالین سیاسی و مدافعین حقوق بشر در خارج از کشور اهمیت لحظه ای یافته است و آنهم به سرنوشت انسانهای آزدیخواهی مربوط می شود که به همین جرم از ۲۲ خرداد بدینسو در چنگال وحشی ترین و بی اخلاق ترین موجوداتی که تاریخ بشری به خود دیده است اسیر شدند، به شکل بسیار وحشیانه مورد شکنجه و بویژه تجاوزات جنسی قرار گرفتند، و تنها گوشه کوچکی از این کوه بزرگ یخ از طرف آقای کروبی بر ملا شد و چه بسا هم اکنون نام آنها بار دیگر از طریق تقنینی این دفتر و مراکز در اختیار همان تجاوزگران قرار می گیرد.

شکنجه و تجاوزاتی که این روزها در زندانهای رژیم صورت می گیرد نه تازه است و نه حتی ابعادش از دهه شصت خفیف تر، اما جنایت کنونی از دو ویژگی برخوردار است. اولاً، تا آستانه بیت علی خامنه ای و اعوان و انصارش، همچون جوان نزدیک به بسیج دانشجویی روح الامینی که در کهریزک و در زیر شکنجه به قتل رسید هم رسیده است و دوماً، در ابعاد میلیونی در داخل و خارج خبر این ددمنشی ها پخش می شود. این جا است که دستگاه ترمیم شده وزارت اطلاعات و دادستانی رژیم به کار افتاده اند تا به هر قیمتی شده است بر روی این رسوائی بزرگ سرپوش بگذارند.

پخش برنامه هائی گمراه کننده و ظاهراً پژوهشگرانه از شکنجه گاه کهریزک در تلویزیون جمهوری اسلامی، ایجاد دفتری جهت «پرداخت خسارت» به قربانیان وقایع اخیر که گویا همگی در راستای فرمان علی خامنه ای مبنی بر بررسی این جنایت به اجرا گذاشته شده است، نه تنها نتوانست کوچکترین تأثیری بر افکار عمومی به حق ملتبه مردم بگذارد، بلکه بر نگرانی ها افزوده است.

من فکر می کنم حلقه مقدم فشارهای چند روزه

اخیر، از جمله بستن سر و ته همین پرونده است. رژیم با این اقدام در صدد است یک تیر و دوشان بزند. هم به پیگیران این ماجرا همچون آقای کروبی بفرماند که ایشان نیز، اگر بخواهد به روند کنونی تحقیقاتش ادامه دهد، از افتادن در همین سیاه چالها در امان نیست و به قربانیان پیشین نیز یاد آوری کند که اگر بخواهند زبان بگشایند و از آنچه بر آنها رفته است سخن بگویند، بار دیگر سروکارشان با «سربازان گمنام امام زمان» خواهد بود.

برای خنثی کردن این اهداف و تهاجمات حکومت، حتماً مردم ما در داخل کشور، بویژه فعالین سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری و مطبوعاتی چنانکه شاهد بوده ایم به وظایف و مسئولیت های خود عمل می کنند و به سهم خود هزینه های ایستادن بر ارزش های انسانی و آزادیخواهانه را هم سرافرازانه می پردازند، اما باید واقع بین بود (بخصوص برای جنبشی که اساس کار خود را برمسالمت و پیشگیری از خشونت گذاشته است) و دید که آیا هنوز حرف اول را عوامل سرکوب می زنند؟ و اینجا است که نیروی کمکی در خارج از کشور نقش بارزتری می یابد.

مقدم ترین کاری که در این زمینه امروز الزامی است، مخاطب قرار دادن شورای حقوق بشر سازمان ملل و دیگر نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر جهت اعزام هیئتی به ایران، باز کردن دفتر سازمان ملل در تهران بر روی قربانیان و محافظت از آنها. یا به هر شکل ممکن دیگر ایجاد نوعی حفاظ و پوشش و خواستن از پارلمان ها و دول، جهت بازداشتن رژیم ایران از تداوم سرکوب و بازداشت ها و ملزم کردن آن به رعایت حقوق بشر است. و بویژه از دولی که این روزها با چشم بستن بر این بمب واقعی نابودگر ایران، تنها نگران چند و چون مذاکرات هسته ای خود می باشند.

البته همه این اقدامات بدون اقدام هماهنگ (حداقل در اهداف) و گسترده ایرانیان در هر گوشه ای از جهان که هستند، اگر غیرممکن نباشد، لااقل کم اثر خواهد بود. بگوئیم کمتر به فکر جای من و گروه من باشیم. اگر اقدامی را که واقعا دمکراتیک و در راستای اهداف آزادیخواهانه مردم است، مورد پشتیبانی قرار دهیم. بدانیم جامعه ایران بیش از آنچه می توان در تصور داشت، چندصدائی است. اما متأسفانه فرهنگ کار چندصدائی در میان کوشندگان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن بسیار ضعیف است. سابقه و پرونده دیروزی نیروها و شخصیت های فعال نیز از همین قاعده پیروی می کند. به این چندصدائی بودن احترام بگذاریم. حتی آنجا که به هر دلیلی، با اقبال بیشتری روبرو می شویم و احیاناً تریبون و میزبانی جهت ارائه نظر و اهدافمان به حق یا ناحق در اختیارمان قرار می گیرد. تنها ساز خودمان را نزنیم. بدانیم در این زمینه ها مردم ایران قضاوت های نه چندان دلنشینانی از ما دارند. اگر چه همه آنها از روی شناخت و داده های بی طرفانه نیست، اما بسیاری از اعمال ما برای خود به قول معروف اینور آبی ها هم مورد قبول نیست. به جنبش بزرگ روزهای اولیه پس از انتخابات باز گردیم، با تجارب مثبت و شیرین آنها. ۹ سپتامبر ۲۰۰۹

بازداشت ها در تهران و ضرورت مضور گسترده ما در سراسر جهان

مختلف دخیل در جنبش اخیر، بین فعالین گرایشات گوناگون فکری در جریان است. هر کس از جنبش سبز تعریف خود را دارد. بعضی رنگ سبز را اسلامی یا متعلق به آقای موسوی می‌دانند، برخی نماد جوانان و موج جدیدی که برای خواسته‌های خویش به خیابان‌ها ریخت و بعضی سمبل جنبش اعتراضی. با توجه به این تعاریف متفاوت نیز عده‌ای به رنگ سبز در آمده‌اند و گروهی هنوز از ترس از دست دادن هویت خود با این مسئله در جدال‌اند که زیر پرچم سبز بروند یا نه.

واقعیت این است که گرچه در آغاز طرفداران آقای موسوی، با نماد سبز به میدان آمدند، اما پس از انتخابات و اعلام نتایج وارونه آن، بسیاری چه کسانی که طرفدار آقای موسوی بودند و به او رای داده بودند، چه کسانی که طرفدار وی نبودند و به وی رای داده بودند، چه کسانی که به آقای کروی رای داده بودند یا اصلا رای نداده بودند، برای اعتراض به تقلب انتخاباتی، با نماد سبز در تظاهرات مسالمت آمیز شرکت کردند و بسیاری نیز جان خود را برای حمل تکه ای رنگ سبز، از دست دادند. به همین جهت رنگ سبز پس از آن به نماد اعتراض به دولت کودتا و حامیان آن تبدیل شد. تاکنون عده ای از هنرمندان ایرانی و غیرایرانی، روشنفکران، فیلم سازان، ... و همچنین نمایندگان برخی از دولت‌های اروپایی، این رنگ را به عنوان نماد اعتراضی مردم ایران به رسمیت شناخته‌اند. این جا بحث بر سر رنگ سبز نیست، بلکه بر سر هم رنگی و هم دلی مردمی است که در مقابله با استبداد، به یک جنبش پیوسته‌اند و این هم رنگی، علیرغم اختلافات فرهنگی، زبانی، قومی، مذهبی، جنسی و... ممکن شده است.

سوال این است که چرا هنوز علیرغم این همه، رنگ سبز در اعتراضات خارج از کشور همه گیر نگشته است. به نظرم بسیاری از این هراس دارند که اگر با رنگ سبز به میدان بیایند، هویت خود را در "همه با هم" گم کنند و تجربه بهمین ۵۷ تکرار شود. اما در این جا اشاره به چند نکته مهم است:

اول این که فرهنگ سیاسی در جامعه ما در طی سی سال گذشته دگرگون شده است. بسیاری از کسانی که با گرایشات گوناگون در بهمین ۵۷ حضور داشتند و فقط یک دید کلی از جامعه ای آرمانی در سر داشتند، امروز دید بسیار روشن تری از جامعه مورد نظر خویش دارند. < صفحه ۱۰



تا ۲۳ و ۲۴ سپتامبر وقت زیادی باقی نمانده است. اما آن قدر وقت هست که بتوانیم این حرکت اعتراضی را هرچه با شکوه‌تر برگزار کنیم. بسیاری از کسانی که این برنامه‌ها را تدارک می‌بینند، در شعار "احمدی نژاد رئیس جمهور ما نیست" و "نه به احمدی نژاد" هم رای و هم نظرند. اما آنجا که به شعارهای اثباتی و آلترناتیو می‌رسد، اختلافات آغاز می‌شود. اختلافاتی که متأسفانه در شرایط کنونی، فقط باعث پراکنده‌تر شدن صف‌های ما می‌گردد. سوال اصلی این است که چگونه می‌توانیم علیرغم اختلافات نظری و عقیدتی، یک اقدام عملی هماهنگ را در این روز و روزهای آتی، در دفاع از مبارزات آزادی خواهانه مردم، مردمی که علیرغم سرکوب‌های وسیع، همچنان شجاعانه در هر فرصتی اعتراض خود را بیان می‌کنند، در خارج از کشور به نمایش بگذاریم و صفوف خود را هرچه فشرده‌تر سازیم.

بسیاری از ما تا به حال برای این که بتوانیم تظاهراتی گسترده و با حضور گرایشات فکری مختلف برگزار کنیم، تلاش کردیم که در آن هیچ عکس و نشان بخصوصی، از عکس کاندیداهای ریاست جمهوری آقایان موسوی و کروی گرفته، تا پرچم سبز و قرمز و پرچم شیر و خورشید نشان حمل نشود؛ یا به توافقی رسیدیم که سمبلی که نشان از هویت خاصی نیست حمل شود و در مواردی به دلیل اختلاف بر سر حمل سمبل‌ها و پرچم‌ها، ناخواسته عده‌ای خود را حذف کردند یا حذف شدند. اما امروز باید تلاش کرد راه حل‌های جدیدی را در برخورد به این مشکل یافت. ادامه سرکوب‌ها، تشدید فضای پلیسی در داخل و دور جدید دستگیری‌ها و بالاخره تشکیل دولت احمدی نژاد، ضرورت حضور گسترده‌تر و هماهنگ‌تر ما ایرانیان خارج از کشور را بیش از پیش ساخته است. ما امروز وارد فاز جدیدی از مبارزه شده‌ایم، فازی که باید ضمن تاکید روی عدم مشروعیت دولت احمدی نژاد، پشتیبانی خود را از نیروهایی که امروز زیر بیشترین فشار هستند و به طور مستقیم از سوی دولت کودتا نشانه گرفته شده‌اند، نشان دهیم و با اعتراض خود، گامی حتی کوچک برای عقب نشینی دولت کودتا برداریم.

این که ایرانیان خارج از کشور نیز مانند ایرانیان داخل کشور دارای اعتقادات کاملا گوناگون هستند، بر کسی پوشیده نیست. اما به نظر می‌رسد ایرانیان داخل زیر تیغ سرکوب، خیلی راحت‌تر به هماهنگی و همدلی می‌رسند تا ایرانیان خارج از کشور در فضای آزاد و دموکراتیک.

این روزها بحث‌های زیادی بر سر «جنبش سبز» و هویت آن و اصولاً هویت جریانات

همزمان با اعلام رسمی حضور احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل، بازداشت‌های جدیدی در تهران به وقوع پیوسته و دفتر حزب اعتماد ملی مهر وموم شده است. آقای علیرضا بهشتی مشاور ارشد میرحسین موسوی و رئیس کمیته امور بازداشت شدگان و کشته شدگان تاسیس شده از سوی موسوی و کروی، همچنین آقای مرتضی الویری، مشاور آقای کروی و نماینده او در کمیته پیگیری وضعیت آسیب دیدگان حوادث اخیر، پس از تفتیش منازل ایشان بازداشت شده‌اند. این بازداشت‌ها و تفتیش‌ها از یک سو هدف از بین بردن اسناد مربوط به شکنجه و تجاوز در زندان‌ها - که بخشی از آنها توسط آقای کروی افشا شده است- را دنبال می‌کند و از سوی دیگر گامی جهت تهدید و ارعاب هرچه بیشتر تمام کسانی است که بخواهند در آینده این ماجراها را پیگیری کنند. همه شواهد حاکی از آن است که حکومت در تلاش انکار همه آن جنایاتی است که در زندان‌ها و در جریان سرکوب اعتراضات مردم صورت گرفته است.

اما پس از سه ماه سرکوب خشن، در شرایطی که حکومت نظامی اعلام نشده در بسیاری شهرها حاکم است، دولت کودتا هنوز نتوانسته است همه وزرایش را به مجلس معرفی کند و علیرغم دستور «رهبر»، سه وزیر آن رای اعتماد نیاورده‌اند.

در این میان در صحنه بین‌المللی تحریم‌های وسیع‌تر علیه ایران، از جمله امکان قطع فروش بنزین، مورد مطالعه دولت‌های غربی قرار گرفته است. هنوز جواب رسمی دولت به درخواست‌های ۱+۵ روشن نیست، درست به همان گونه که حوادث مربوط به شرکت مجدد احمدی نژاد در اجلاس عمومی سران کشورها بعد از تقلب انتخاباتی دولت او.

تا حضور مجدد احمدی نژاد در اجلاس سران کشورها در نیویورک، تنها دو هفته دیگر باقی است. آنچه که از برنامه‌های اعلام شده تاکنونی بر می‌آید، ایرانیان خارج از کشور از هفته‌ها پیش، به طور وسیعی خود را برای اعتراض به حضور احمدی نژاد در اجلاس سازمان ملل در روزهای ۲۳ و ۲۴ سپتامبر آماده می‌کنند. به نظر من از آن جا که در ایران حتی برگزاری اعیاد مذهبی نیز از ترس حضور سبز مردم و مخالفان دولت در این روزها تعطیل شده و برای اولین بار پس از بیست سال، سخنرانی در مقبره آقای خمینی هم که قرار بود در آن از جمله آقای خاتمی صحبت کند، لغو می‌شود؛ بسیار بجاست که ایرانیان خارج از کشور جای خالی تمام این تجمعات را در این دو روز در خارج از کشور پر کنند و از این جهت نیز، واکنش‌ها در این دو روز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

نادر عصاره

«اتحاد جمهوریخواهان ایران» به غلبه کدام جنبش اعتراضی کمک خواهند کرد :**سلب، اسلامی یا دموکراتیک؟**

رژیمی که با زبان سلاح پاسخ مطالبات مسالمت آمیز مردم را می دهد، راه گفتگو را می بندد و مردم ناگزیر به سلب حاکمیت از سرکوبگران روی می آورند. این امر می تواند به روش های مطلوب و مفید که مسالمت آمیز هستند، صورت گیرد. ولی روش های اتخاذ شده تا کنونی توسط رژیم، خطر روی آوردن مردم به اقدامات و احساسات برانگیخته را نیز در بر دارد. مستقل از اشکال مسالمت یا غیر مسالمت آمیز مبارزه، ناگفته پیداست که خسران مردم دنبال ناجی ای خواهند گشت تا زبان سلاح را ببندد و امر دست بدست شدن قدرت محقق شود. پس به انتخاب آلترناتیوی جایگزین که صلاحیت پاسخ به مطالبات تاریخی آنان را داشته باشد، نمی توانند دقیقاً بپردازند.

در شرایط اضطراری که جنبش اعتراضی در آن قرار می گیرد، همانگونه که تجربه انقلاب بهمن شاهد است، توده های مردم و تشکل های گوناگون آنان بر گرد رهبری شبیه آیت الله خمینی حلقه میزنند. اکنون نیز از آلترناتیوهای مقابل خامنه ای ودولتی ها و نظامیان، از جمله به آقای موسوی می توان اشاره کرد که پلاتفرم خود را با تاکید بر اجرای «بدون تنازل قانون اساسی جمهوری اسلامی» و «اسلام ناب محمدی» طی بیانیه شماره ۱۱ به پیش کشیده است. در تاریخ جامعه ما باتوجه به خویشاوندی و روابط عاطفی مردم با اشخاص، جماعات و نهادهای مذهبی، گفتمان سلبی، به گفتمان اسلامی همواره کمک کرده است. بر هیچ دموکراتی پوشیده نیست که گفتمان اسلامی، به هیچ وجه نمی تواند به نظریه ای دموکراتیک مبدل شود. اسلام بعنوان مذهب بسیاری از هموطنان و حتی اکثریت آنان، مورد احترام بوده و خواهد بود. ولی تجربه بشریت مبرهن ساخته است که دیانت امر فردی است در حالیکه سیاست امر عمومی است. اختلاط فردی و عمومی، هم دین افراد را با حکومتی نمودن آن ضایع می کند، هم سیاست عمومی را تباه می سازد، هم به زبان دین است هم به ضرر دموکراسی. با این همه آقای موسوی بعد از سی سال تجربه اختلاط دیانت و سیاست، باز هم افسوس سی سال پیش را می خورد. صحبت برسر همراهی تاکتیکی گرایشات مختلف نیست که همه می دانند که بایست از این همراهی مواظبت کرد و از مقاومت موسوی و کروی نیز ستایش نمود که به حق در کنار مردم ماندند و به گسترش مبارزه کمک کردند. این را نیز ندیده نبایست گرفت که موسوی در یک زمین مین گذاری شده حرکت می کند و انتظار نیست هرچه را که در یک شرایط دموکراتیک می توان گفت، < صفحه ۱۱

در آستانه چهارمین گردهمایی اتحاد جمهوریخواهان ایران، اخیراً از طرف «کمسیون تدارک سیاسی همایش چهارم» دو قطعنامه سیاسی منتشر شده است. منتشر کنندگان، از خوانندگان دعوت کرده اند که با ارائه نظرات خود، در بحث ها شرکت کنند. من علاوه بر این قطعنامه ها سه مطلب سیاسی دیگر که توسط نویسندگان اتحاد جمهوریخواهان ایران در همین زمینه و مرتبط با بحث های گردهمایی منتشر شده اند را مطالعه کرده ام و در زیر، کمبود اساسی که در درک و دریافت قطعنامه سیاسی از جنبش سبز وجود دارد و خوش بینی مفرطی را که به سرنوشت محتوم این جنبش ابراز می شود، بسیار موجز، مورد اشاره قرار می دهم. ضمناً از فرصت استفاده می کنم و برای گردهمایی چهارم «اتحاد جمهوریخواهان ایران» موفقیت واقعی آرزو می نمایم.

تقلب، جنگ آشکار با مردم معترض به تقلب در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی، ضرب و جرح و کشتار آنان، شبیخون و بند و بست فعالین سیاسی، راه اندازی دادگاه های فرمایشی و شکنجه و زجر و احتمالاً تجاوز به دختران و پسران زندانی و بالاخره، صدور احکام اعدام برای معترضین، همگی چهره رژیم اسلامی را برای توده های وسیع مردم مبهن ما آشکار ساخته و همدردی افکار عمومی جهانی را برانگیخته است. شکست اخلاقی و معنوی رژیم تحت عناوین «هتک حرمت نظام» و یا صدمه به «اعتبار نظام» حتی مورد اعتراف خامنه ای و جعفری فرمانده سپاه قرار گرفته است. شکست معنوی خامنه ای و همکاران دولتی و نظامی اش، تاکنون با عقب نشینی آشکار اینها همراه نشده و رژیم نامشروع با تکیه بر قهر، بر حفظ قدرت سیاسی و سلطه بر منابع هنگفت اقتصادی اصرار ورزیده است. با تداوم این اصرار، دیگر فرصت چندانی برای عقب نشینی «رهبر» و پیروانش باقی نمانده و اوضاع به سمتی سیر می کند که یکسره کردن کار با این رژیم، در دستور جنبش اعتراضی قرار گیرد.

از لحظه ای که شکست معنوی رژیم و سلب مشروعیت از آن اتفاق می افتد و از وقتی که یکسره کردن کار با رژیم در دستور جنبش اعتراضی قرار می گیرد، این مسئله مطرح خواهد شد که تحول سیاسی و جایگزینی رژیم با چه گفتمانی تحقق خواهد یافت؟ سلبی، اسلامی یا دموکراتیک؟ کنشگران سیاسی به فراخور موقعیت خود به طرح و تحکیم هریک از این گفتمان ها عمل می کنند. در پیدایش گفتمان سلبی بر جنبش اعتراضی، بیش از هر چیز رژیم نا مشروع نقش دارد.

صفحه ۹ <

نکته دیگر این که امروز با توجه به تغییر شرایط و جهانی شدن وسائل ارتباط جمعی و پراکندگی ایرانیان در سراسر دنیا، تبادل سریع اخبار، اطلاعات، افکار و نظرها، هر کس می تواند نظرات خود را به راحتی بیان کند و همچنین از آنچه دیگران می گویند مطلع شود. بنابراین امکان سانسور و یا حذف دیگران و هویت آنان بسیار کم تر شده است. و بالاخره این که در طی این سی سال در بین جریانات مختلف، چه اپوزیسیون و چه پوزیسیون حکومت که به تدریج از قدرت به بیرون پرتاب شدند، دگرپرسی های زیادی با درجات متفاوت صورت گرفته که قابل بررسی است و باید با بازنگری دوباره به نیروها، یک بار دیگر آنها را تعریف کنیم و ببینیم در چارچوب کدام خواست های حداقلی می توان امروز جنبش اعتراضی سبز را علیه موج سیاه سرکوب، هر چه بتوان تر کرد. این امر به هیچ وجه به معنای فراموش کردن خواست های حداکثری ما و یا ذوب شدن هویت ما در هویت دیگران نیست.

فضائی که در هفته های قبل از انتخابات ۲۲ خرداد و پس از آن ایجاد شد، فضائی بی همتا در طول سی سال حکومت جمهوری اسلامی بود. در پرتو این تحولات، امید به تغییر دوباره جان گرفت. اما این فضای سیاسی نباید ما را با این توهم روبرو سازد که امروز وقت آن رسیده که هرکس با همه خواست های "خود" به میدان آید و پلاتفرم های سیاسی "خود" را که شامل برنامه های حداقلی و حداکثری آن هست، روی میز مذاکره بگذارد و هر کدام از ما پرچم "خود" را به دست بگیریم و برای اهداف "خود" مبارزه کنیم و رقابت با یکدیگر را عمده کنیم.

ما با چنین روزهایی هنوز فاصله داریم. برای رسیدن به فضائی که فضای آزاد رقابت سیاسی نیروها در یک جامعه دموکراتیک است، راهی بس طولانی در پیش هست که باید در آغاز پشت سر گذاشته شود، راهی که فقط باهمیاری، همفکری و اعتماد به یکدیگر می توان طی کرد. راهی که امروز همه کسانی که مخالف استبداد هستند، از روشنفکر دینی تا روشنفکر غیردینی، از جوان و پیر، از زن و مرد، همه و همه کسانی که در راه آزادی قدم زده یا به آن پیوسته اند را به خود دعوت می کند.

امروز باید باحضور یکرنگ خود در روزهای ۲۳ و ۲۴ سپتامبر در سراسر جهان، اعتراض یکپارچه خود و استقامت خویش برای رسیدن به خواست هایمان که از جمله برکناری و استعفای دولت کودتا و فراهم آمدن زمینه برگزاری انتخابات آزاد برای انتخاب رئیس جمهور منتخب مردم است را به نمایش بگذاریم. باید بدانیم که "سیمرغ" افسانه ای همان ۳۰ مرغ پایدار بودند که سختی راه را به جان خریدند و در پایان راه، خویشتن خویش و قدرت واقعی خود را یافتند.

۲۰ شهریور ۱۳۸۸ - ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۹

صفحه ۱۰ <

در موقعیت کنونی اش بگوید. لیکن مسلم است که او آنچه را که باور ندارد، نمی گوید. اجرای «بدون تنازل قانون اساسی جمهوری اسلامی» و «اسلام ناب محمدی»، باور اوست و امور تاکتیکی نیستند بلکه اهداف نهایی هستند که او مایل است و تلاش می ورزد تا جنبش به آنها هدایت شود.

گفتمان دموکراتیک را نیز باید بعنوان آلترناتیو سوم در نظر داشت گفتمانی که بنیاد آن بر حق حاکمیت ملت از طریق انتخاب آزاد و نیز پذیرش آزادی های فردی و جمعی برای تمامی احاد ملت ایران قرار دارد. این گفتمان، در شرایط کنونی نفوذی وزین در جنبش اعتراضی ندارد. عدم حضور و نفوذ این گفتمان، زمینه را فراهم می سازد که جانبداری از آقای موسوی گسترش یابد.

روزهایی که دارند می گذرند، لحظاتی هستند که سرنوشت دهه های آتی از میهن ما را رقم می زنند. بارها گفته و شنیده ایم که ایران بیش از صد سال است که در آستانه آزادی است. من نمی دانم که آیا واقعا درصد سال پیش نیز جامعه ما مطالبه دموکراسی را در مقابل خود بعنوان خواست اصلی قرار داده بود یا بر تشکیل دولت مدرن و عقلی متمرکز گشته بود. در هر صورت در هر یک از بزنگاه های تاریخی، از میان گفتمان های مطرح، یکی از آن ها غالب و سرنوشت جامعه را رقم زده است. در لحظات کنونی نیز کریستالیزه شدن جامعه به گرد گفتمانی در جریان است. گفتمان سلبی، اسلامی یا دموکراتیک در حال شکل گیری و سامان دهی هستند و تنها یکی از میان آنها غالب خواهد شد. و دیگران بسته به حد توانشان نیز می توانند نقش های متفاوتی داشته باشند. شواهد نشان می دهند که گفتمان سلبی و اسلامی موقعیت هایی بسیار برتر دارند و گفتمان دموکراتیک ضعیف و بسیاری از نیروهایی که باید حامیان آن باشند به این ضعف بی توجه اند.

بر مبنای قطعنامه سیاسی «کمیسوین تدارک سیاسی همایش چهارم» اتحاد جمهوریخواهان ایران، لازم می دانم که از دوستان این پرسش را مطرح کنم که این قطعنامه سیاسی، آنان را بعنوان حامی و تقویت کننده کدام یک از گفتمان های مورد اشاره در بالا قرار خواهد داد؟

از قطعنامه سیاسی نمونه زیر را بعنوان مثال در اینجا نقل می کنم: «جنبش سبز اکنون در حال مستحکم کردن سنگ بنیادین دموکراسی از طریق همگام و همراه کردن این دو نیروی اساسی جامعه در مقیاس توده ای است. پاسداری از این روند و یاری به شکوفایی آن وظیفه همه مدافعان آزادی است». کمی بالاتر در این قطعنامه دو نیروی اساسی را به این شکل معین کرده است:

«اصلاح طلبان برآمده از درون جمهوری اسلامی، آزادیخواهان دینی دیگر و آزادیخواهان غیر مذهبی و همه مدافعان جامعه سکولار».

بدیهی است که همکاری میان گرایشات مختلف بدنه جنبش سبز بسیار مثبت است. لیکن یک جنبش علاوه به وجه عملی آن، با رهبری، فکر، پروژه، ارزش ها و روش های آن تعریف می شود. «سنگ بنیادین دموکراسی»، چه چیزی است؟ آیا پذیرش حاکمیت ملت از طریق انتخابات آزاد و مفهوم ملت بعنوان خانه دموکراسی و آزادی های فردی و جمعی، این سنگ بنیادین است؟ و آیا اینها با «اجرای بدون تنازل قانون اساسی جمهوری اسلامی» و فکر مبتنی بر «اسلام ناب محمدی» می توانند ادغام شوند و «سنگ بنیادین دموکراسی» گردند؟ واقعیت این است که دیگر کمتر از خواسته هایی نظیر ابطال انتخابات می توان صحبت کرد و شرایط از اینگونه خواسته ها فراتر رفته است. کما اینکه در ملاقات اخیر موسوی و خاتمی نیز بیشتر صحبت بر اجرای قانون اساسی بود و اشاره ای مستقیم به ابطال انتخابات نشد.

قطعنامه سیاسی از جمله «تغییر قانون اساسی» را مطرح کرده است. آیا تغییر قانون اساسی با اجرای «بدون تنازل» آن قابل جمع اند؟ بین خواست شما و آنچه خاتمی مطرح کرده است که تغییر قانون اساسی را خیانت نامیده است، چه رابطه ای وجود دارد؟ چرا آرزوی نیک و عدم توافق دیگران را با خود به صراحت بیان نمی کنید؟ شما چه هدف مشترک و زبان مشترکی با «اسلام ناب محمدی» و با «اجرای بدون تنازل قانون اساسی جمهوری اسلامی» دارید؟ چرا از خطاهای گذشته که برای خط امام خصلت سازی شد تا زبان مشترکی با او پیدا شود و تجربه شد که نه آن خصلت سازی درست بود و نه آن زبان مشترک حاصل آمد، درس گرفته نمی شود. علیرغم آرزوهای نیک شما، هیچ زبان مشترکی میان گفتمان دموکراتیک و موسوی تا کنون پیدا نشده است.

موسوی به دلایل قابل فهم پای حزب و جبهه ای که مطرح کرده بود، نرفت. اگر می رفت بایست راجع به گرایشات و صورتبندی های دیگر نظرش را می گفت. کسی که ادعا می کند که برای دموکراسی مبارزه می کند، بایست نه تنها وجود و حقوق نیروهای دیگر را برسمیت بشناسد بلکه باید خواهان وفاق ملی در باره دموکراسی، وحدت ملی ایرانیان و آزادی های فردی و جمعی برای همگی باشد. موسوی بعنوان رهبر کاریزماتیکی مانده و تا کنون در این موارد هیچ نگفته است. در یک کلام،

قطعنامه سیاسی هیچ توجهی به گفتمانی که در حال شکل گیری است و احتمالا غالب شود، ندارد. گفتمانی که به سرنوشت دموکراسی در کشور ما مربوط خواهد بود. دموکراسی، امروزه امر مشترک و اولویت عمومی است. دموکراسی، امری عمومی است که در شرایط کنونی، از هر امر مکتبی، مذهبی، فرهنگی، طبقاتی و اجتماعی دیگر والاتر است. امرتشکیل چهارچوب بی طرفی است که در آن تمامی اختلافات دیگر پذیرفته و با هم تعامل می کنند. بدون طرح و تاکید بر این امر عمومی، چه جای

صحتی از «مستحکم کردن سنگ بنیادین دموکراسی» می تواند در میان باشد؟ این قطعنامه آرزوی نیک خود یعنی «مستحکم کردن سنگ بنیادین دموکراسی» را بعنوان واقعیت اعلام می کند. درست این است که شما خواست خود را مطرح کنید و موانع آن را بر شمارید.

مثال دیگری که می توان ذکر کرد که نشان دهنده بینشی است که دموکراسی را نتیجه محتوم جنبش سبز در جامعه می داند نظر آقای حبیب پرزین از نویسندگان اتحاد جمهوریخواهان ایران است. او در مقاله ای تحت عنوان «نکاتی در باره راهبردها»، در ارتباط با بحث های مربوط به همین گردهمایی، رهبری جنبش را آقای موسوی معرفی می کند و سپس بیان می دارد که «دعوا بر سر رهبری یک جنبش میراث فرهنگی دوران انقلابیگری است» و «در یک جنبش اجتماعی که هدف آن دموکراسی است. اینکه چه کسی یا سازمانی رهبری جنبش را داشته باشد اهمیت کمتری دارد. چون پس از پیروزی، رهبر جنبش هم مانند دیگران باید در یک انتخابات آزاد انتخاب بشود». ایشان هیچ دغدغه ای را در باره سرنوشت دموکراسی در صورت غلبه یک گفتمان مذهبی که صراحتا قانون اساسی جمهوری اسلامی و «اسلام ناب محمدی» را اندیشه و راه و رسم خود اعلام کرده، به خود راه نمی دهد.

این مثال ها به روشنی نشان می دهند که تهیه کنندگان قطعنامه سیاسی به روند هایی که در جریان هستند توجه کافی نکرده اند. روند هایی که در حال شکل دادن و سامان دادن به گفتمان هایی هستند که از جمله گفتمان آقای موسوی است. این گفتمان می تواند بر جنبش اعتراضی غالب شود و سرنوشت چند دهه دیگر جامعه ما را رقم زند. بدتر از این، گفتمان دموکراتیک می تواند در توهم به پیروزی محتوم دموکراسی بصورت پراکنده و ضعیف با کمترین آمادگی در صحنه حاضر گردد. خوش بینی های قطعنامه سیاسی نسبت به جنبش سبز و مفروض گرفتن پیروزی محتوم آلترناتیو دموکراتیک توسط این جنبش، اگر تغییری جدی نکنند، اگر این خطر به روشنی درک و طرح و راه جوئی نگردد که آلترناتیو فکری دموکراتیک بعنوان یک شعور اجتماعی هنوز در میان گرایشات، نیروها و مراجع سیاسی و فکری موجودیت ندارد و اگر تلاش برای وفاقی ملی بر گرد حق حاکمیت ملت ایران و درک مفهوم ملت ایران بعنوان خانه دموکراسی در دستور قرار نگیرد، اتحاد جمهوری خواهان ایران علیرغم نیت خویش و با وجود شعارهای متعددی که در مورد دموکراسی داده، نمی تواند بعنوان حامی و تقویت کننده گفتمان دموکراتیک نقش و تاثیر خود را بر جای گذارد. ۱۷ اکتبر ۲۰۰۹



معرفی کتاب

روایتی دیگر از زندان و تابستان خونبار ۶۷

محمود بهنام



پرسش‌هایی مانند مسلمانی یا نه؟ مارکسیسم را قبول داری یا نه؟ ویژگی دوم آن که قبل از آن که گروه قبلی به بند بازگردد، گروه بعدی را احضار می‌کردند. یعنی این که هیچ کس نمی‌توانست از روی دست دیگری تقلب کند.

«به دنبال این حوادث که به شدت بوی تفتیش عقاید میداد و معنای آن چندان بر ما دانسته نبود، ترکیب عمومی زندان گوهردشت دستخوش تغییرات اساسی شد. برای اولین بار شاهد آن بودیم که مدیریت زندان گوهردشت، زندان را به دو بخش مذهبی و غیرمذهبی تقسیم کرد... جداسازی دیگری نیز بر اساس مدت محکومیت به اجرا گذاشته شد...» (ص ۲۷۷).

در جستجوی علت کشتار، نویسنده همچنین واقعیت دیگری را نیز یادآور می‌شود:

«واقعیت آن بود که از نیمه دوم سال ۱۳۶۶ وضعیت جسمی خمینی رو به وخامت گذاشته بود. لذا سرجنابان حکومت اسلامی، با تأسی به شعار غفلت موجب پشیمانی است می‌بایست هرچه زودتر از اتوریته‌ی خمینی برای حل سه مسئله بغرنج بهره می‌بردند: پایان جنگ، برکناری آیت الله منتظری، حل مسئله زندان» (ص ۳۲۵).

«حل مسئله زندان»، چنان که می‌دانیم، پس از تدارکات اولیه، با دریافت حکم قتل زندانیان سیاسی از خمینی، تشکیل «هیات مرگ» و برگزاری جلسات چند دقیقه‌ای سؤال و جواب کوتاه از زندانیان به وسیله این هیات، به مرحله اجرا درآمد. دو نامه، یا احکام مرگ صادره از طرف خمینی در مورد مجاهدین در بند، برای نخستین بار توسط آیت الله منتظری فاش و در کتاب خاطرات وی نیز درج شده است. اما منتظری، در همین کتاب، به نامه‌ای دیگر، درباره کشتار چپ‌ها، هم اشاره می‌کند: «بعد از مدتی یک نامه دیگر از امام گرفتند برای افراد غیر مذهبی که در زندان بودند، هدف آنها این بود که با این نامه کلک آنها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت بشوند». مهدی اصلانی، در تلاش برای دستیابی به متن این «دستخط نامبارک»، برای تکمیل تحقیقات خود در این زمینه، پرسشهایی را به «دفتر پاسخ به سؤالات اینترنتی آیت الله منتظری» نیز روانه می‌کند. متن کامل این سؤال و جواب در صفحات ۸۰-۳۷۸ آمده است، ولی فرمان قتل چپ‌ها، بعد از بیش از بیست سال، باز هم دست نیافتنی باقی مانده است. در پاسخ این سؤال که «شما در کتاب خاطرات خود به نامه‌ای اشاره می‌کنید که همان زمان از آیت الله خمینی برای اعدام کمونیست‌ها گرفته‌اند. نامه‌ای که با روایت حضرتعالی، رهبر فعلی حکومت اسلامی (خامنه‌ای) نیز آن را دیده و از آن مطلع بوده است. تا این لحظه هیچکس نشان از آن نامه ندارد...»، منتظری جواب می‌دهد: «در مورد نامه مربوط به اعدام کمونیست‌های زندانی من چیزی بیشتر از آنچه آن روزها در ملاقات جناب آقای خامنه‌ای با اینجانب < صفحه ۱۳

انتشار خاطرات مستند و افشاگر از زندان‌های رژیم اسلامی، گامی است بسیار مفید و مؤثر در این راستا.

مهدی اصلانی، که سال‌های ۱۳۶۳ تا پایان ۱۳۶۷ را در اسارت در زندان‌های متعدد حکومت اسلامی گذرانده و از جان بدربرندگان کشتار تابستان ۶۷ است، خاطرات زندان خویش را، پس از بیست سال، در «کلاغ و گل سرخ» عرضه می‌دارد. پیش از این نیز وی در مصاحبه، سخنرانی و مقالات مختلف، شمه‌ای از سرگذشت خود در این دوره را بازگو کرده بود. ولی، این بار مجموعه‌ای خواندنی از تجربیات و شرایط زندان و زندانیان سیاسی را به همراه اشاراتی به شرح حال خویش و همچنین ارزیابی‌هایش در مورد انقلاب بهمین و وقایع عمده بعد از انقلاب، در «کلاغ و گل سرخ» فراهم آورده است.

بخش بزرگی از این کتاب به وقایع تابستان خونبار ۶۷ که نویسنده در زندان «گوهردشت» شاهد آنها بوده است اختصاص دارد: از «تدارک کشتار بزرگ» تا رویدادهای «پس از کشتار» و در فصل آخر، «کالبدشکافی جنایت» یعنی قتل عام زندانیان سیاسی. فصل هفتم کتاب، «روز شمار کشتار» را در بر می‌گیرد که شرحی دقیق از وقایع مربوطه را از ۲۷ تیر تا ۱۱ شهریور ۱۳۶۷ ارائه می‌کند. نویسنده در این فصل و همچنین در برخی دیگر از بخش‌های کتاب، جهت تکمیل و مقایسه دانسته‌ها راجع به سایر زندان‌ها و دیگر زندانیان سیاسی (از جمله مجاهدین)، به دیگر نوشته‌ها و کتاب‌هایی هم که تا به حال درباره کشتار وسیع آن سال انتشار یافته رجوع کرده و از دیگر بازماندگان آن هم در این زمینه پرس و جو می‌کند، که این نیز یکی دیگر از ویژگی‌های مثبت «کلاغ و گل سرخ» است.

در این بخش از کتاب، اصلانی می‌کوشد تا با تکیه بر مشاهدات و همچنین اسناد و مدارکی که تاکنون بر ملا شده است، در حد امکان توضیحات نسبتاً جامعی در مورد چگونگی تدارک و اجرای طرح قتل عام زندانیان سیاسی در آن مقطع را عرضه کند. تفتیش عقاید و جابجایی‌های جدید درون زندان، از جمله مواردی است که نویسنده در مورد زمینه چینی کشتار مطرح می‌سازد:

«اواخر پاییز سال ۱۳۶۶ روزی همه ساکنان بند را به حیاط هواخوری بردند و پاسداران همه دست‌نوشته‌های زندانیان را ضبط کردند و بدون هیچ توضیحی با خود بردند. به فاصله‌ای کوتاه همه زندانیان را به بازجویی کتبی فراخواندند. دو ویژگی این بازجویی را از بازجویی‌های قبلی متمایز می‌کرد. ویژگی اول آن که بر پرسش‌های عقیدتی متمرکز بود.

کلاغ و گل سرخ
نوشته: مهدی اصلانی
ناشر: مجله آرش
چاپ و پخش: کلن - آلمان
چاپ نخست: تابستان ۱۳۸۸

داستان پر از خشم و آب چشم زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی و به ویژه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، «قصه» ایست که هنوز «از هر زبان که بشنوی نامرکز است». و این پیش از هر چیز، برخاسته از این واقعیت است که سردمداران این رژیم، زندانداران و زندانبانان، هنوز برسرکارند و در هر فرصتی، جنایت دیگری مرتکب می‌شوند. چنان که هم اینان، در پی تظاهرات حق‌طلبانه و آزادیخواهانه توده‌های مردم در ماه‌های اخیر، به جنایات تازه‌ای دست یازیده‌اند که گوشه‌هایی از آنها، اکنون در رسانه‌های بین‌المللی بازتاب می‌یابد.

اما داستان زندان و زندانیان سیاسی در ایران زیر حاکمیت رژیم اسلامی، تنها در تازیانه و دار، شکنجه و کشتار و انواع محرومیت‌ها خلاصه نمی‌شود. موضوع، صرفاً و با عمدتاً، نوحه خوانی برای مظالم و مصائب قربانیان و یا جانباختگان این دستگاه جهنمی نیست. این داستان، در عین حال، روایت آرمانخواهی‌ها، مقاومت‌ها و مبارزاتی است که، در شرایطی سخت دشوار و نابرابر، جریان داشته است. هر شرحی از خاطرات و یادهای زندان، که بخش‌ها و نمونه‌های زنده و مستندی از آن بیدادگری‌ها و همچنین ایستادگی‌ها را روایت می‌کند، نامرکز است.

فراتر از اینها، به رغم آنکه تاکنون گزارش‌ها و کتاب‌های متعددی راجع به وضعیت حاکم بر زندان‌ها و زندانیان سیاسی منتشر شده است، هنوز ابعاد و جوانب گوناگونی از ستمگری‌هایی که در زندان‌های پنهان و آشکار رژیم به وقوع پیوسته، ناگفته مانده است. هنوز اسرار و ابهامات زیادی درباره فاجعه ملی تابستان ۶۷، قتل‌های زنجیره‌ای و... وجود دارد. خانواده‌های زندانیان و بازماندگان و عموم آزادیخواهان، هنوز تلاش‌ها و پیکارهای بیشتری را برای کشف حقایق، گشوده نگه‌داشتن پرونده‌های متعدد قتل و کشتار و سرکوبگری و اجرای عدالت در مورد آمران و عاملان آنها، در پیش رو دارند. پیداست که مقصود اصلی از این حقیقت‌جویی و دادخواهی‌ها، انتقام‌گیری نیست: روشن شدن حقایق، ابعاد و آثار استبداد مذهبی حاکم، خصوصاً در مورد زندان و زندانیان سیاسی، از ملزومات اساسی استقرار آزادی، دمکراسی و عدالت در سرزمین ماست. برای آن که از وقوع و تکرار آنها در آینده جلوگیری شود، جنایات و تبهکاری‌های دهشتناکی که فاش شده و می‌شود، هرگز نباید فراموش گردد.

صفحه ۱۲ <

درقم شنیدم، چیز دیگری نشنیده‌ام ونمی‌دانم. اما ظاهر کلام آقای خامنه‌ای این بود که ایشان نامه‌ای را که از طرف امام بوده است مشاهده کرده بودند و لذا ایشان با متصدیان صحبت کرده بودند که این چه کاری است می‌خواهید بکنید دست نگه دارید».

با تهاجم رژیم خمینی برای «تخلیه» زندان‌ها در تابستان ۶۷، چگونگی برخورد زندانیان سیاسی چپ با «هیات مرگ» را نویسنده کتاب، به چهار دسته کلی تقسیم می‌کند، ضمن آن که یادآور می‌شود این دسته بندی، «کلام آخر» نیست:

«دسته اول: کسانی که با آگاهی از خطر مرگ دفاع ایدئولوژیک کردند. دسته دوم: کسانی که یقین قطعی نداشتند که دفاع ایدئولوژیک مرگ را نصیب می‌کند. این دسته در مقابل سؤال مسلمانی یا مارکسیست، پاسخ داده بودند به تفتیش عقاید پاسخ نمی‌گویم. دسته سوم: کسانی که هیچ انتخابی نکردند و قربانی توطئه هیات مرگ شدند. دسته چهارم: کسانی که یا از خطر اعدام آگاهی یافتند و آگاهانه از دفاع ایدئولوژیک تن زدند. یا هرگز دفاع ایدئولوژیک نکرده بودند. تعدادی از این دسته در مقابل سؤال مسلمانی یا مارکسیست گفته بودند: دین نداریم. تعدادی گفته بودند: مسلمانی، اما نماز نمی‌خوانیم» (ص ۳۳۰).

در همین حال، نویسنده متذکر می‌شود که در جریان اجرای این طرح کشتار، عوامل جانبی چون انتقام‌گیری زندانیان، بند و بازداشتگاه معینی که در آن مقطع زندانی در آن به سر می‌برده، نوبت احضار به پیش «هیات مرگ» و... نیز بعضاً دخیل بوده است. «چه بسا دو هم سازمانی با پاسخی مشترک در دو زمان متفاوت، در لاتاری مرگ، سرنوشتی متفاوت برده باشند» (ص ۳۰۶). در هر صورت، جمع بندی او از حوادث آن تابستان مرگ، روشن و قاطع است:

«به گمان من، کشتار سال ۱۳۶۷ با درصدی کم یا زیاد اجتناب ناپذیر بود. فرض را بر آگری ناممکن می‌گذاریم: اگر همه منتسبین به نیروهای چپ در مقابل سؤال کلیدی حسینی نیری [حاکم شرع و رئیس هیات مرگ]، که مسلمانی یا مارکسیست، پاسخ می‌دادند: مسلمان و نماز هم می‌خوانیم، فاجعه حادث نمی‌شد؟ بدون تردید هیات تا مرز خودیرانی زندانی پیش می‌رفت: حاضر به همکاری اطلاعاتی هستی یا نه؟ مجریان اصلی کشتار آگاه بودند که در تصفیه ایدئولوژیک و چپ کشی باید به آرمان چپ حمله کرد. همانگونه که در برخی از شهرستانها که موضع مجاهدین پایینتر از اوین و گوهردشت بود، هیات مرگ، برای اعدام زندانی مجاهد، وی را تا حد روی مین رفتن در جبهه‌ها عقب می‌راند» (ص ۳۷۰).

داستان تابستان ۶۷، «داستان به نوبت ایستادگان مرگ، داستان حسینیه خون، داستان چشم بندها و دم پایی‌ها و عینکهای تلنبار شده،

داستان سمفونی گوشخراش عوعوی سگها بر خاک خیس خاوران، داستان شغادان بسیار و چاه توطئه و رستم‌های بی‌رخش، داستان مرگ خودآگاهان»، این چنین به انجام می‌رسد. اما داستان جان بدربرندگان این فاجعه بزرگ هنوز به پایان نرسیده است. صفحات متعددی از «کلاغ و گل سرخ»، از زبان یکی از آن بازماندگان، وضع و حال آشفته آنها را در آن ایام بعدازکشتار، به روشنی به تصویر می‌کشد: «چرا زنده ماندیم؟»، «جواب خانواده‌های بچه‌ها را چه بدهیم؟» و...

«ما جان به دربرندگان نیمه جان آن سال زنده از آنیم که این پلیدی کمیاب را همه ساله به شهادت بنشینیم... تابستان سال ۱۳۶۷ اولین یا آخرین جنایت فرمانروایی خون نبوده است. اما آنچه از ویژگی‌های این کشتار است، این است که می‌توان آن را یکی از بی‌بدیل‌ترین تصفیه‌های ایدئولوژیک در دوران مدرن تلقی کرد» (ص ۲۸۵).



با گذشت دو دهه از این فاجعه ملی، هنوز حتی رقم دقیق قربانیان آن معلوم نیست. این مسئله، با توجه به اینکه مسئولان سابق و لاحق رژیم جمهوری اسلامی همچنان سعی در انکار یا کتمان این جنایت کم نظیر دارند، دور از انتظار نیست. اما برخی نهادها و سازمانها، خاصه رهبری سازمان مجاهدین، نیز در این باره آمارهای غیرواقعی ارائه می‌کنند. اصلانی، در متن و پیوست شماره هشت این کتاب، بر آنست که بر پایه دانسته‌های خود و با بررسی ارقام گوناگونی که تاکنون انتشار یافته است، آمار نسبتاً دقیقی از کشته شدگان تابستان ۶۷ ارائه کند.

طبق برآوردهای وی، در زندان گوهردشت، جایی که او در تابستان ۱۳۶۷ دربند بوده است، مجموع زندانیان در آن مقطع، حدود ۱۳۰۰ نفر بوده، که از این عده، حدود ۶۵۰ نفر منتسب به مجاهدین و حدود ۵۵۰ نفر هم منتسب به جریان‌های سیاسی چپ بوده است. تعداد اعدام شدگان نیز در این زندان حدود ۷۰۰ نفر بوده که ۴۵۰ تن از آنها مربوط به مجاهدین و ۲۵۰ تن دیگر مربوط به جریان‌های چپ بوده‌اند (ص ۳۳۱). بر پایه ارزیابی او نسبت کشتار زندانیان در زندان اوین بالاتر از این و در دیگر زندان‌ها پایین‌تر بوده است.

اصلانی با اشاره به این نکته که «کسب آمار واقعی اعدام شدگان چپ بسیار سهل‌تر از مجاهدین» بوده است، روش خود برای رسیدن به آمار واقعی اعدامیان چپ را توضیح می‌دهد. بر این اساس، لیست نفرات اعدام شده ابتدا به تفکیک سازمانی شده و در اختیار دوستان از سازمان‌های سیاسی مربوطه قرار گرفته تا از این طریق تدقیق و فهرست نهایی آماده شود. مطابق این ارزیابی، تعداد کل اعدام شدگان شناخته شده تابستان ۶۷ بالغ بر ۳۷۰۰ نفر است که ۳۲۱۰ نفر از آنها «مجاهد» و ۴۱۵ نفر از آنها چپ و ۷۵ نفر باقیمانده، «متفرقه» بوده‌اند، (ص ۴۴۴). پیش از این، فهرستی که از جانب برخی نهادها و انجمن‌های دفاع از زندانیان منتشر گردیده، تعداد جانباختگان تابستان ۶۷ را نزدیک به ۴۵۰۰ نفر اعلام داشته است.

فصول دیگری از «کلاغ و گل سرخ»، به شرح تجربیات فردی نویسنده از ندگی جمعی اجباری در زندان، شرایط زیست و مقاومت در زندان‌های متعدد، از دوران بازجویی در «کمیته مشترک» تا انتقال به اوین و سپس به قزل‌حصار و گوهردشت، طی سال‌های ۶۷-۱۳۶۳ می‌پردازد. در این بخش، نویسنده با ریزبینی خاص خویش، تصاویر بسیاری از مناسبات اسیران دربند، همدلی‌ها و از خودگذشتگی‌ها و همچنین درگیری‌های فردی و جمعی و با «کمون» از شگردهای رایج زندانیان برای درهم شکستن روحیه زندانیان و ایجاد یا تشدید اختلاف در میان آنها، از ترکیب زبانی، جغرافیایی و ملی و... زندانیان در آن دوره، به دست می‌دهد. در همین حال، چنان که اصلانی می‌گوید، یاد و نام بعضی نفرات از هم بندی‌هاست که «با هیچ کسلی از خاطر زندانی زوده نخواهد شد». برای اصلانی، اگر از او بخواهند تنها یک نام از این دوره زندان را بر زبان آورد، این نام «کازم خوشبای» است: دوست، هم‌بند و رفیق سازمانی او که در تابستان جنون و خون در زندان اوین به جوخه مرگ سپرده شد. از این رو نیز علاوه بر اشارات متن کتاب، در پیوست شماره چهار هم، نویسنده روایتی اندوهبار و حماسه‌سوار از احوال و افکار و مقاومت‌های آن «خبره سر تنگستونی» در زندان را عرضه می‌دارد.

در فضای بسته و محدود زندان که دسترسی به چند روزنامه و مجله سانسور شده حکومتی و معدود کتاب‌های موجود، غنیمتی برای ایجاد رابطه با دنیای خارج به حساب می‌آید، طبعاً خاطرات گذشته فرد دربند نیز برجستگی و اهمیتی فوق‌العاده پیدا می‌کند. رویدادها و مسائل گوناگون زندان، به سهولت بهانه و موجبی برای بازگشت به گذشته می‌شود. شاید از همین رو است که نویسنده کتاب، ضمن روایت خاطرات زندان، جابجا نقبی هم به دنیای کودکی و جوانی خویش، زندگی در خانواده‌ای زحمتکش < صفحه ۱۴

اطلاعیه مشترک

درخواست از پارلمان اروپا برای پشتیبانی فعال تر از جنبش اعتراضی مردم ایران

در دیدار نمایندگان ۵ حزب و سازمان مخالف حکومت با نایب رئیس پارلمان اروپا

پارلمان در میان بگذارند، تشکیل دهد. در این دیدار، مهدی فتاوی و علی مختاری از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، خسرو عبدلهی از حزب دمکرات کردستان ایران، رؤف کعبی از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، محمد مصری از حزب کومله کردستان ایران و مجید زربخش از شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران حضور داشتند. در پایان دیدار، خانم دورانت از تداوم نشست مشترک استقبال کردند.

حزب دمکرات کردستان ایران

حزب کومه له کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران



مواضع خود پرداختند و در پایان تبادل نظر، هیات نمایندگی ۵ سازمان پیشنهاد کردند:

- پارلمان اروپا هیاتی را جهت اعزام به ایران برای تحقیق و تهیه گزارش از رودادهای انتخابات، قتل ها، دستگیر شدگان، شکنجه زندانیان و... تشکیل دهد. این هیات می تواند ترکیبی از نمایندگان پارلمان اروپا، شخصیت های فرهنگی، علمی و نهادهای بین المللی حقوقی باشد.

- پارلمان اروپا از تعیین ناظر ویژه از طرف سازمان ملل و سازمان های تابع آن برای نظارت بر رعایت حقوق بشر در ایران پشتیبانی کند.

- پارلمان اروپا از رهبران حکومت بخواهد زندانیان سیاسی را آزاد و اعمال قهر علیه تظاهر کنندگان را متوقف کنند.

- پارلمان اروپا سمینارهایی برای آن که ۵ سازمان و سایر نیروهای دمکرات و آزادیخواه ایران بتوانند مواضع و نظر خود را با نمایندگان

نمایندگان ۵ حزب و سازمان مخالف حکومت، در یک دیدار رسمی با نایب رئیس پارلمان اروپا از فراکسیون سبزها، خواهان پشتیبانی فعال تر اتحادیه اروپا از جنبش اعتراضی مردم ایران شدند.

این دیدار روز جمعه اول اکتبر در محل ساختمان پارلمان اروپا در بروکسل برگزار شد. در این نشست خانم ایزابل دورانت رئیس حزب سبزهای بلژیک و نایب رئیس پارلمان اروپا و خانم سابین مایر مشاور سبزهای پارلمان اروپا و مسئول حقوق بشر ایران و منطقه، نمایندگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، حزب کومله کردستان ایران و شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران حضور داشتند.

در آغاز گفتگو، ضمن معرفی و بیان همکاری مشترک و پایدار ۵ سازمان، نمایندگان هر یک از احزاب و سازمان ها به توضیح برنامه و

صنعه ۱۳ <

در یکی از محلات جنوب شهر تهران، می زند و یادمانده هایی از آن دوران را بازگو می کند. شاید هم این برخاسته از طولانی شدن دوره تبعید اجباری است که زندگی غالب تبعیدیان را با نگاهی حسرتبار (نوستالژیک) به گذشته همراه می سازد.

اصلائی که علاقه وافری به شعر دارد و بسیاری از سرفصل های کتابش را نیز با قطعاتی از آثار شاعران معاصر آراسته است، البته از جایگاه آن در زندان غافل نیست:

«همه جوینارهای عاطفی در زندان به نوعی به شاملو و حافظ ختم می شدند. به گمانم اگر حضور همیشه حافظ را در رمز و راز و قابلیت روزآمد کردن اشعار وی بدانیم، حضور همیشه شاملو برای اهل زندان از جنس دیگری بود. این حماسه گوی بزرگ معاصر و این شاعر محکوم به امید، افزون بر جنبه زیبایی شناسانه آثارش، با مهر ارزش، مورد سنجش اهل درد بود. .. شاملو، به غلط یا درست، برای اهل زندان به ارزشی بدل شده بود که زندانی وی را از جنس مقاومت و از آن خود می دید» (ص ۲-۱۲۱).

اما فصل آغازین «کلاغ و گل سرخ»، به ترسیم «ریشه ها»ی نویسنده و «ظرف فکری» او اختصاص دارد. در اینجا نویسنده می خواهد به خواننده بگوید که «سازمان فداییان خلق چه بود ... چرا به فداییان خلق پیوستم، چرا از آن هویت گرفتم، چرا در آن حل شدم ... سرچشمه رنج من کجاست ... سرچشمه زندان من کجاست ... سرچشمه رنج زندان من کجاست».

مجموعه مباحث تاریخی و سیاسی این بخش، با تأکیدی چون: «خمینی و روحانیت هوادارش بعد از شورش ۱۵ خردادماه سال ۱۳۴۲ با بدن سازی و چرب کردن تن خود، روز واقعه را انتظار می کشیدند تا در فینال کشتی باستانی قدرت حریفی ضعیف و سرطانی را از پای در آورند»، و «من بدون هیچ آمادگی ذهنی و بدون سلاح به عرصه جنگی پا گذاشته بودم که نه پیروزی در آن متصور بود نه من اهل این جنگ بودم» و یا «صد بار دیگر هم که آن نمایش تکرار شود ما بازماندگان صدرصد آن نبرد نابرابر هستیم»، نوعی باور به حتمیت تاریخی و یا جبرگرایی را تداعی می کند.

در شرایط حاکم بر جامعه ما، انتشار نوشته های مستند و روشنگر خاطرات زندان، تنها برای بیان رنج و ناکامیهای فرد زندانی نیست، هرچند این نیز، به سهم خود، گوشه هایی تاریک و ظریفی بسیار از حیات جمعی را روشن می سازد. ضبط و نشر این تجربیات و یاد مانده ها، نقاب از چهره دژخیمان بر می دارد و ماهیت واقعی نظام حاکم را آشکار می کند. این گونه کتابها بر رشته ای طولانی از آرزوها و امیدهای بربادرفته، شیرازه زندگی های از هم گسیخته و، فراتر از اینها، بر انبوه جوانان و فرزندان این سرزمین که قربانی حاکمیت جهل، جنایت و چپاولگری شده اند، گواهی می دهند. «کلاغ و گل سرخ»، به درستی «روایت چشمی است که از منقار کلاغ ها گریخته است تا راز سکوت عاشقان بگوید». □

در این فصل، وقوع «انقلاب اسلامی»، آن «رویداد ناگزیر» که به باور نویسنده «خارج از اراده من و ما رخ می داد»، و تحولات چند سال بعد از آن مورد بررسی قرار می گیرد:

«من و بسیاری از هم تسلا نم از اوایل سال ۱۳۵۷ به نوعی در خدمت انقلاب درآمدیم و به کانون تحولاتی پرت شدیم که با ساز و کار آن نا آشنا بودیم. جوانی بیست و یک ساله در کانونی پر آشوب قرار گرفت که از فرجام آن کمتر کسی خبر داشت» (ص ۱۵).

نویسنده در این بخش، با اشاره ای گذرا به تاریخچه جنبش فدایی، بر پایه تجربیات فعالیت خود و با مراجعه با پاره ای اسناد منتشر شده درباره آن، به بررسی نقش و عملکرد این سازمان در چند ساله بعد از انقلاب و داوری در مورد آن می پردازد. وی با انتقاد شدید از سیاست های «گرایش مسلط رهبری سازمان اکثریت» در آن ایام، آنها را نه تنها حمایت از «خط امام» و جمهوری اسلامی، بلکه «همراهی و همکاری» با رژیم جنایتکار خمینی ارزیابی می کند. او که در ارتباط با عضویت و فعالیت در سازمان فداییان خلق ایران (بیانیه ۱۶ آذر) دستگیر و محکوم گردیده (و پس از رهایی از زندان نیز از فعالیت در سازمان های سیاسی کناره گیری کرده است)، صفحاتی از این فصل را هم به این انشعاب مجدد در جریان فدایی در سال ۱۳۶۰ و نحوه برخورد رهبری حزب توده و سازمان اکثریت با آنها، اختصاص داده است. پیوسته هایی نیز جهت توضیح بیشتر بحث های این فصل، در پایان کتاب آورده شده است. اما

کمیته مشترک بر گزارى جشن اومانیته

گزارش مشترک از شرکت در جشن اومانیته

استبداد و نظم ارتجاعی ولایت فقیه را به هر وسیله ای در سراسر کشور حاکم کند و این در حالیست که میلیونها ایرانی شجاعانه و مسالمت آمیز برای آزادی و دموکراسی و احقاق حقوق خود مبارزه و مقاومت علیه ارتجاع مذهبی را ادامه میدهند. این مقاومت مردمی کثرت گرا و رنگین است که یک هدف دارد: آزادی، دموکراسی و جمهوری واقعی.

در خارج از کشور تمام تلاش ما باید در راستای حمایت از مبارزه مردم ایران باشد و افکار عمومی بین المللی را جهت اعمال فشار به دولتهای خود تشویق نموده تا نسبت به تحریم سیاسی رژیم ایران اقدام نمایند و از به رسمیت شناختن رئیس جمهورش، احمدی نژاد اجتناب ورزند. ما خواهان انتخابات آزاد و دموکراتیک بانظارت سازمان ملل متحد هستیم. آزادی فوری زندانیان سیاسی، پایان دادن به اختناق و سرکوب از مطالبات ما میباشد. نظام ایران را در نهادهای بین المللی منزوی نمایید.

در نامه سرگشاده و اعتراضی به احزاب ترقیخواه کشورهای که دولتهایشان از نظام مذهبی و دیکتاتوری جمهوری اسلامی و احمدی نژاد حمایت میکنند آمده است: دوستان و رفقای گرامی! بمناسبت جشن اومانیته که هر ساله با عنوان همبستگی بین المللی و دوستی خلقها برای آزادی، عدالت، دموکراسی و دنیایی بهتر گردهم میآئیم، این نامه را از صمیم قلب برای شما مینویسیم. دوستان و رفقای کشورهای ونزوئلا، نیکاراگوئه، بولیوی، روسیه و چین... این نامه را برای شما مینویسیم تا از دولت های خود که روابط دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی و نظامی و... تنگتنگ با رژیم اسلامی ایران دارند، بدانید که این رژیم یکی از بدترین دیکتاتوری ها در جهان است... شما نا آگاه نیستید که دولتهای شما در سالهای اخیر توافقات مهمی را با رژیم ایران بسته اند که حاکی از حمایت و دوستی با رژیم است که بیکاری و فقر مزمن، بویژه در نزد جوانان گسترده است و اختلافات طبقاتی بین ثروتمندان و فقرا شدید میباشد. تمامی ثروت کشورمان در دست یک گروه کوچکی از روحانیت و نظامیان بنیادگرا قرار دارد و بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی در گسترش و کمک به جنبشهای بنیادگرا اختصاص داده میشوند. ظاهرا دولتهای شما این روابطه با جمهوری اسلامی را فقط بر پایه مخالفت با ایالات متحده آمریکا بنا نهاده اند. اما بدانید که این مخالفت جمهوری اسلامی علیه دولت آمریکا بر پایه و منظر ترقیخواهی نیست، بلکه بر عکس بر پایه ارتجاعیست. مخالفت بنیادگرایان ایران در رأس آن علی خامنه ای و احمدی نژاد علیه اسرائیل و آمریکا و غیره از موضع ارتجاعی است. ضدغربی بودن این افراد نتیجه نفرتی است علیه اصول جهانشمول چون جامعه مدنی، آزادی، دموکراسی، آزادی تشکلهای سندیکائی

مستقل و... < صفحه ۱۶

غرفه مشترک سه جریان سیاسی چپ دموکرات: سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران و سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت برای دومین سال با نام "برای ایرانی آزاد، دموکراتیک، جمهوری خواه و لائیک" نمادی ویژه داشت. زیرا جشن اومانیته امسال حدود سه ماه ازتقلب انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران و موج اعتراضات همگانی علیه نظام می گذشت. همچنین در کنار غرفه مشترک ما، "کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس"، با غرفه مستقل خود حضور پر شوری داشتند و این علاوه بر حضور همیشگی سایر جریانات سیاسی ایرانی بود که سالهاست به این مناسبت حضور پیدا میکنند.

درون غرفه مشترک شعارهایی مبین آزادی زندانیان سیاسی ودانشجویان، آزادی اندیشه و مطبوعات، حمایت از جنبشهای ملی- قومی، کارگران و زنان، نفی قانون اعدام، پوسترهایی از خاوران با یادمان جانباختگان سالهای ۶۷، پوسترهایی اعتراضات جنبش همگانی بعد از انتخابات، افشای دولت احمدی نژاد بر خاسته از تقلبات انتخاباتی و تقبیح عکسهای همراه احمدی نژاد وهوگو چاوز و... تزیین شده بود. در این فضا اما جای رفیق از دست رفته مان مریم یوسفی و یار رفیق شیدان وثیق سبز بود و هزار افسوس که در بین ما نیست تا بار دیگر با احساس گرم خود از جنبشها و جنبش زنان دفاع کند. عکس تزیین شده اش در جایگاه سال گذشته، ما را نظاره میکرد که مبارزه متحدانه را ادامه دهد.

توزیع وسیع اعلامیه مشترک به زبان فرانسه و نامه سرگشاده اعتراضی به احزاب ترقیخواه، که کشورشان با جمهوری اسلامی روابط ویژه دارند. این توزیع اما در روز افتتاح "دهکده جهانی" با سخنرانی آقای پاتریک لو هاریک، سردبیر نشریه اومانیته و با حضور نمایندگان ومهمانان خارجی و بویژه نمایندگان و معاونین وزرای کشورهای کوبا و ونزوئلا قابل چشمگیر بود. این توجه بیش از هر چیز زمانی کوبنده بود که مدیر نشریه اومانیته با محکوم کردن جمهوری اسلامی در سرکوب وشکنجه و کشتار اعتراضات علیه تقلبات انتخاباتی، همبستگی خود را با مردم ایران برای آزادی و دموکراسی در مبارزه علیه رژیم اعلام نمود.

اعلامیه با اشاره به حوادث ناگوار بعد از انتخابات و قرارگرفتن ایران در صدر اخبار جهان و متفاوت از موضوع هر از چند بار در مناقشات هسته ای ایران، یاد آور میشود که سرکوب بیسابقه ای بعد از انقلاب ۱۹۷۹ در اکثر شهرهای ایران علیه معترضین به نتایج دستکاری شده انتخابات اعمال میشود و حکومت ایران تلاش دارد تا نظم روحانیت و

جشن اومانیته - روزنامه اومانیته متعلق به حزب کمونیست فرانسه، هفتادوچهارمین سال جشن خود را امسال (۱۱ تا ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۹) بمناسبت صدوپنجاهمین سال تولد ژان ژورس (JEAN JAURES) بنیان گذار این نشریه نام نهاد تا بار دیگر از اندیشه و اقدام و زایش دوباره و بازخوانی ایده های سوسیالیسم و مارکسیسم بالنده سخن گفته شود. این جشن همه ساله در دومین هفته ماه سپتامبر برگزار شده و نماد گردهمایی و همبستگی بین المللی نیروها و جنبش های ترقی خواهان است که از اقصاء نقاط فرانسه و دیگر کشورها به این جشن روی میآورند تا بار دیگر بیان حاکمیت ملی خلقها، خلع سلاح و صلح و دوستی و سرنوشت مشترک برای جهانی بهتر را در سه روز با جشن برگزار نمایند. جشن اومانیته اما محدود به بیان مطلق سیاسی نیست بلکه تبادل اخبار و تجدید دیدار و مباحثات فرهنگی، ادبیات، سینما و ارائه انتشارات جدید نویسندگان هم میباشد.

از اولین روز جمعه حضور انبوه شرکت کنندگان بویژه جوانان در پارک تفریحی "کورنو" در حومه پاریس، نوید از جشن و شور و شوق دیگری را میداد که در چند سال اخیر بیسابقه بود. اعلام رسمی آمار فروش بیش از ششصد هزار بلیط ورودی (بدون احتساب ورود خارج از کانال رسمی) نشان از ناگزیر نبودن بحران و مقاومت علیه "نظم جهانی" بحران زا است. در جای جای این جشن از مقاومت علیه سیاست دولت راستگرای فرانسه و تخریب ساختارهای اقتصادی و اخراج صدها کارگر و مزدبگیران بحث میشد. ضرورت شکل گیری جبهه متحد چپ ومبارزه متحدانه علیه پروژه دولت و راههای غلبه بر آن محورگفتگوها بین شرکت کنندگان و سخنرانان فرانسوی بود.





بیانیه کانون صنفی معلمان ایران به مناسبت روز جهانی معلم

به نام خداوند جان و خرد

همکاران گرامی

همانگونه که می دانید در سال ۱۹۹۴ میلادی، روز پنجم اکتبر، برابر سیزدهم مهرماه، از سوی سازمان یونسکو بعنوان روز جهانی معلم (World Teachers Day) نامگذاری گردید. هرچند این روز، در نظام جمهوری اسلامی به عنوان روز جهانی گرامیداشت مقام معلم به رسمیت شناخته شده است، اما سالهاست نه تنها از سوی هیچ نهاد و ارگانی رسمی از جمله آموزش و پرورش، پاس داشته نمی شود، متأسفانه حتی در تقویم رسمی کشور نیز به آن کمترین اشاره ای نگردیده و نمی گردد! روزی که بی گمان در سرمشق و الگوی پدیده نوین جهانی شدن معنا و مفهوم می یابد، همان پدیده ای که نشان و خبراز جهانی همبسته و همپیوند می دهد. جهانی کوچک که در آن به سختی می توان از دانشی بومی و حقیقتی محلی سخن گفت. دنیایی که در آن اندیشه و تفکر جهانی، همچون فن آوری فراگیر آن؛ روز به روز در اجتماع و سیاست و فرهنگ نیز پا به پیش می گذارد و سخن از آموزه های بومی این حیطه ها را دشوارتر می سازد. گویا در چنین بستر و زمینه ای است که وقتی از «روز جهانی معلم» سخن گفته می شود، حساسیت و مقاومت های بسیاری را برمی انگیزد، آنچنان که حتی از کمترین اشاره ای به این روز دریغ می گردد. روز جهانی معلم، اشاره ای است به معلم و آموزش و پرورش جهانی. معلم جهانی، آموزشگری است با نگاه و اندیشه ای فراگیر، خردمند، آگاه و آشنا به حقوق خویش که دانش آموزش را نیز به همین الگو تربیت می کند. کسی که از اندیشه و نگرشی نقاد و جستجوگر برخوردار است. حقوق بشر، حقوق شهروندی و دیگر ارزش های زندگی نوین را می شناسد و ستایشگر آزادی انسان است. صلح طلب و آرامش جوست و به آدمی با هر نژاد و رنگ و آیینی احترام می گذارد و عشق می ورزد. انسانی خردگرا که به آسانی زیر بار اندیشه های جزمی نرفته، رام و پیرو آنها نمی شود. روز جهانی معلم، همچنین اشاره ای به آموزش و پرورش نوین است. نظامی که سمت و سوی آن رو به دموکراسی است و در آن دامنه

اختیارات معلم، گسترده و فراگیر است. بویژه در مقایسه با نظام آموزشی سنتی، معلم به مراتب از فضای آزاد بیشتری برخوردار است. چنین نظامی، همچنین در تعیین هدف های خویش، علمی و مستقل عمل می کند و خود را ابزاری در دست ایدئولوژی و سیاست حاکم نمی بیند و نمی گذارد. پرورش ذهن و تربیت جان و روان دانش آموز را اسیر نگاه و نگرش تنگ بینانه جاهلانه نمی کند. نظام پرورشی نوین، اخلاق مدار و اخلاق گرا است اما، نه اخلاقی بومی و محلی، بلکه اخلاقی جهانی. اخلاقی مبتنی بر: «فرهنگ همبستگی و برابری اجتماعی و اقتصادی، فرهنگ عدم خشونت، فرهنگ برابری و راستگویی، فرهنگ حقوق برابر برای جمیع انسان ها». به هر حال، اگر پیام روز جهانی معلم، نشانی است از چنین آموزه و ارزش هایی، آیا می توان پذیرفت جای فعال فرهنگی آن، زندان باشد؟ آیا می توان معلمی اینچنین را به شلاق محکوم نمود که چرا به احقاق حق خویش و جامعه برخاسته است؟ آیا چنین نظامی، نباید در مرتبه و جایگاه محوری سیاستگذاری ها بنشیند؟

در پایان، کانون صنفی معلمان ایران، ضمن تبریک «روز جهانی معلم» به همه ی فرهنگیان جهان و تجدید عهد و پیمان خویش با همکاران فرهنگی، بار دیگر بر مطالبات و خواسته های زیر تأکید نموده و اجرای آن را از مسئولان و دست اندرکاران مملکتی موکدا خواستار است:

۱. آزادی بی قید و شرط همکاران فرهنگی در بند: رسول بدای، هاشم خواستار، فرزاد کمانگر، عبدالله مومنی، جعفر ابراهیمی، محمد داوری و ...
۲. مخومه شدن تمامی پرونده هایی که از سال ۱۳۷۸ تاکنون در شعب مختلف دادگاه ها و دادرها بر علیه فعالان صنفی تشکیل شده و اعاده تمامی حقوق تضییع شده آنان.
۳. رفع محدودیت از فعالیت همه نهادهای مدنی دانشجویان، حقوق زنان، کارگران، حقوقدانان، روزنامه نگاران ... و بویژه کانون های صنفی معلمان سراسر کشور.

۱۳ مهر ۱۳۸۸



صفحه ۱۵ <

آنچه که بر شمردیم گوشه ای از ماهیت نظام جمهوری اسلامی است. بدین منظور مایل هستیم توجه شما را به آنها جلب نموده تا در نزد دولتهای مطبوع خود حقایق را بازگو کنید و سیاست حمایت از نظام جمهوری اسلامی را محکوم کنید و دولت احمدی نژاد را به رسمیت نشمارید.

جمع آوری صدها امضاء در نامه ای خطاب به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد چشمگیر بود. در این نامه آمده است:

- تشکیل کمیته ویژه تحقیق نسبت به جنایات صورت گرفته در ایران بعد از انتخابات ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ علیه مخالفین و اعتراضات خیابانی؛

- آزادی فوری زندانیان سیاسی و پایان دادن به سیاست سرکوب و اختناق.

- فعالیتهای سه روزه دوستان و رفقا به این اقدامات پر ارزش محدود نشد، بلکه در فرصتهای مغتنم هر یک از رفقای مسئول امور سیاسی با حضور در غرفه های گوناگون فدراسیونهای حزب کمونیست فرانسه، به تشریح بخشهایی از مسائل ایران پرداختند. همچنین در مباحثی که، در دو غرفه عمومی در باره "چالش هسته ای و ماجراجویی نظام جمهوری اسلامی ایران" و "چه آینده ای برای ایران؟" ترتیب داده شده بود، نمایندگانی از طرف غرفه مشترک به عنوان سخنران، در باره هریک از موضوعات نامبرده به اظهار نظر پرداختند که مورد توجه قرار گرفت. مختصری از این اظهار نظرها را در ذیل این گزارش، ملاحظه خواهید کرد.

امسال نیز از صدها هزار نفر شرکت کننده، بخش قابل ملاحظه ای به روال همیشگی، از "دهکده جهانی"، محل غرفه های احزاب خارجی و از آن جمله غرفه مشترک، بازدید به عمل آوردند. با استفاده مناسب از این حضور چشمگیر، همه دست اندرکاران و فعالین در غرفه مشترک، مرکب از نسلهای گوناگون، علیرغم تلاشهای چند شبانه روزه و خستگی ناشی از آن، توانستند مبارزات مردم را به خوبی منعکس کنند. روحیه همگرایی و همدلی برای پژواک صداهای حق طلبانه مردم آزاده ما، آنچنان فضایی را بوجود آورده بود که نظر همه بازدیدکنندگان را به خود جلب می کرد. شور و شوق ایرانیان و بازدید از غرفه ما، بار دیگر امیدها را در دل زنده نمود و نشان داد که اتحاد رمز پیروزیست.

با امید به اتحاد وسیع همه نیروهای آزادیخواه برای ساختن ایرانی آباد، دموکراتیک و آزاد.

کمیته مشترک برگزاری جشن اومانیته

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۷ سپتامبر ۲۰۰۹ - پاریس

اعلامیه سوم جمعی از خانواده‌های جانبازان دهه شصت

عمیقاً و از ته دل رنج و خشم شما را درک میکنیم و با آن صمیمانه همدردی داریم. اما این کافی نیست. برای اینکه خونها هدر نرفته باشد، باید دست به دست هم دهیم و صدای اعتراض خود را به این فجایع انسانی متحدانه بلند کنیم. مسبب این جنایتها بیش از هر چیز از وحدت خواست و اراده ما وحشت دارند. زیرا میدانند زمانی که مردم متحد و آگاه در کنار هم قرار گیرند، آنگاه قادرند کوهها را جابجا کرده و صخره ها را از جای در آورند و برپایه آن جامعه‌ای سالم و پویا و بدون بیعدالتی را بنا گذارند.

پس بیانید امسال مسئله کشتار دهه ۶۰ و کشته شدگان جنبش اخیر را به يك وجه از مبارزه کنونی‌مان و زمینه اتحاد و همبستگی بین خود تبدیل کنیم. بیانید تا برای نجات جان صدها تن دیگری که در اوین، زندان های شهرستانها و در بازداشتگاه های مخفی اسپرند، مبارزه ای متحد را به پیش ببریم. نگذاریم عزیزان بیشتری را از ما بربایند و خیل داغداران این کشور را افزون کنند. بیانید در ۲۱مین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی و به یاد همه کشته شدگان دهه ۶۰ دوشادوش هم قرار بگیریم و خواسته های مشترکمان را يك صدا اعلام کنیم.

۱- پیگرد و محاکمه مسببین کشتارهای دهه ۶۰، بویژه اعدامهای دسته جمعی سال ۶۷ و سرکوب، کشتار، شکنجه و تجاوزات حوادث اخیر.

۲- اعلام اسامی دفن شدگان دهه شصت در گورستان خاوران و اعلام اسامی کشته شدگان و زندانیان وقایع اخیر.

۳- آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی.

۴- الغای اعدام برای هر جرمی و شکنجه تحت هر عنوانی.

۵- دریافت کیفرخواست محکومین سیاسی و اعدام شدگان در طی این سی سال و افشای علت اعدام آنان

۶- دریافت وصیت نامه اعدام شدگان.

۷- به رسمیت شناختن محل دفن اعدام شدگان ۳۰ سال حاکمیت اسلامی در تهران و شهرستانها و تحویل بدون قید و شرط کشته شدگان حوادث اخیر به خانواده ها و اجازه برگزاری مراسم در منازل و یا سر خاک این کشته شدگان.

۸- اجازه گذاشتن سنگ بر قبر کشته شدگان.

۹- پیگرد و محاکمه عامرین و عاملین کسانی که اقدام به تخریب خاوران و گورستان های مشابه در سایر نقاط ایران کرده و به آزار خانواده ها در طی این سالها پرداخته اند.

۱۰- بازگرداندن حقوق شهروندی خانواده ها و متوقف کردن هرگونه محدودیت و محرومیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در مورد آنان.

۱۱- پذیرش و حفظ گورستان خاوران و گورستان ها و یا قبرهای مشابه در سایر نقاط کشور بعنوان سندی تاریخی از جانب نهادهای محلی و بین المللی.

جمعی از خانواده های جانبازان دهه شصت

۳۰ مرداد ۱۳۸۸

که در زندان بسر میبرند و برخی از آنان مدت زندانی بودنشان نیز بسر آمده بود و درامید آزادی بودند، در محکمه هایی سه ثانیه ای و به جرم دگراندیشی روانه قتلگاه شدند. هنوز آمار دقیقی از این جنایت علیه بشریت در دست نیست اما گورستان خاوران و ده ها گورستان گمنام دیگر در سراسر کشور که پذیرای گورهای دسته جمعی عزیزان ماست، گواهی است بر اینکه تعداد کشته شدگان بسیار بوده است.

دهه شصت تیره ترین دوران در تاریخ معاصر ماست که بخاطر مسئولیت های انسانی و اهمیت تاریخی اش، نمیتوان به سادگی آن را فراموش کرد. دهه ای یگانه در تاریخ ماست که یگانگی اش برخاسته از وسعت و گستره جنایت هایی است که صورت گرفت و درد و رنجی است که به ما تحمیل کرد.

از آن زمان تا به امروز ما را از برگزاری مراسم برای عزیزانمان منع کردند و سخن گفتن در مورد این فجایع را جرمی بزرگ و خط قرمز کل حاکمیت می دانستند. شکی نیست که بسیاری از شما چیزی در این مورد نمی دانید و هنوز طوری وانمود میشود که گویی اکنون برای نخستین بار است که کشور با پدیده زندانی سیاسی و شکنجه و تجاوز و کشتار مواجه شده است.

در همه این سالها، ما خانواده ها به رغم تهدید و ارباب، به هر شکلی یادمان عزیزان خود را برگزار کردیم. مجالس و مراسم برپا کردیم، در خاوران گرد آمدیم و اجازه ندادیم یاد و آرزوهای آنان همچون پیکرشان به خاک فرو رود. حاکمین مجال ندادند تا ما در کنار تعداد بیشتری از مردم کشورمان مراسم خود را برگزار کنیم زیرا از همدردی و اتحاد میان مردم بیش از هر چیزی وحشت دارند. همانگونه که امروز تلاش میکنند تا تعداد قربانیان مبارزه عادلانه ما را مخفی نگهدارند. دهها دروغ و دمبل سر هم میکنند تا بلکه افکار عمومی را از فجایعی که صورت گرفته بی خبر نگاه دارند.

اما این حيله ها دیگر کارساز نیست. امروز مردم ما در مقیاسی میلیونی و با انباری از خشم سی ساله به صحنه آمده اند؛ به برکت آگاهی عمومی و روشهای اطلاع رسانی امروز دیگر نمی توانند جنایت و حق کشی هایی که انجام داده اند را پنهان کنند.

همان دستانی که در کهریزک یا دهها بازداشتگاه دیگر عزیزان شما را شکنجه کرد و کشت، با عزیزان ما در دهه ۶۰ چنین کرد. همان نظامی که کیانوش ها، ندها، سهراب ها و دهها جان شیفته دیگر را در اوج جوانی از شما ربود، با اعضای خانواده ما در دهه ۶۰ چنین کرد.

همان خواسته های انسانی و حق طلبانه ای که عزیز شما را روانه قتلگاه کرد، با عزیز ما چنین کرد. همان مصائبی که امروز بر سر شما می آید، برای سالیان دراز بر سر ما آمد. پس ما

به خانواده کشته شدگان جنبش حق طلبانه مردم ایران.

به مردم آزادی خواه سراسر ایران.

به همه کسانی که از ستم رنج می برند و می خواهند پایانی بر بیعدالتی ها بگذارند.

در تابستان سال ۸۸ بسر می بریم و دو ماه است که کشور درگیر وضعیتی فوق العاده شده است. خواهران و برادران ما، دختران و پسران ما، مادران و پدران ما به پا خاسته و ندای آزادی و رهایی از سی سال بی حقوقی و ظلم را سر داده اند. پاسخ اولیه ترین حقوق و خواسته های انسانی چیزی نبوده بجز گلوله و زندان و شکنجه. در جستجوی عزیزان ناپدید شده خود به هر دری زدیم و مرارت های بسیار تحمل کردیم و عاقبت جسد خونین او را به ما تحویل دادند. از ما بهای گلوله خواستند و برای سوگواری بر پیکر عزیزانمان ما را منع کردند. کسانی از ما هنوز در حال گذراندن دوره رنج آور جستجو هستند و تلاش های ما با بی حرمتی و ضرب و شتم پاسخ میگیرد. دروغ و فتنه را که مشخصه حکومت های ضد مردمی است توسط رسانه های خود در بوق دمیدند و گفتند "هیچکس کشته نشده است!". بعد از اینکه به کمک اطلاع رسانی مردمی و خانواده های کشته شدگان بسیاری امور آشکار شد، آنگاه با صدها اما و اگر، وعده بررسی دادند.

ما "جمعی از خانواده های ... این رنج ها را تجربه کرده ایم.

با شور و شوق و به امید جامعه ای که دیگر در آن از این مصیبت ها خبری نباشد، در سال ۵۷ انقلاب کردیم و ثمره انقلاب مردمی مان را همین کسانی که امروز در جنگ قدرت با هم بسر میبرند، ربودند. به جرم آزادی خواهی و حق طلبی و دگراندیشی، خودمان یا عزیزانمان را به بند کشیدند، شکنجه دادند، به دار آویختند یا به جوخه های تیر سپردند. در بیدری های بسیاری کشیدیم و در صحن زندان اوین پیراهن خونین به ما تحویل دادند و پول گلوله درخواست کردند. برخی از ما هنوز نمیدانیم عزیزمان چگونه و کجا کشته شد و گور او کجاست. در تمام دهه ۱۳۶۰ دهها هزار پدر و مادری که در پشت زندان های اینان در جستجوی فرزندان شان تجمع کرده و اشک می ریختند، با قنداق تفنگ از سوی اینان پذیرائی شده و خبر اعدام فرزندان شان را بدون اینکه نام و نشانی از محل دفنشان بگیرند، از دهان اینان شنیدند. برخی فرزندان شان را درون زندان و در حالیکه شکنجه شده بودند به دنیا آوردند و در همان زمان خیر اعدام همسر یا خواهر یا برادری، را دریافت کردند. تمام دهه ۶۰ وضع به همین منوال بود و در سال ۶۷ بزرگترین قتل عام زندانیان سیاسی صورت گرفت. درست در ۲۱ سال قبل در همین روزها، فرزندان ما، همسران ما، خواهران و برادران ما و دوستان ما در حالی

اعتراض «آی تی یو سی» به خامنه ای



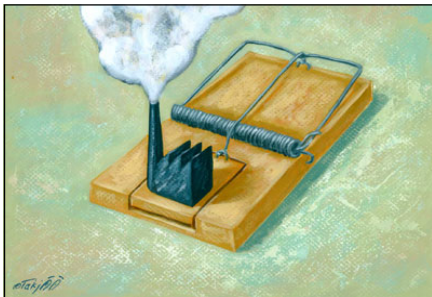
بازداشت چندین نفر از اعضای اتحادیه معلمین ایرانی در تهران در طی جشنهای روز جهانی معلمین در ۱۴ مهر ۱۳۸۸ در تهران شده است. بسیار نگران است.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری نگران است که دولت ایران نسبت به اساسی ترین حقوق کارگران ایرانی در تلاش برای زندگی بهتر بی اعتنائی میکند و به تقاضای آنان برای اجرای انصاف و عدالت با ایراد اتهامات جنائی برخورد میکند. جمهوری اسلامی ایران بک بار دیگر ثابت کرد که اعتراضات صلح آمیز در کشورش راه چندانى ندارند و هیچ راه قانونی نیز برای کارگرانی که بدنبال حقوق حقه و پرداخت نشده خود هستند وجود ندارد.

من اطمینان دارم که شما به این امر مهم توجه خواهید کرد و اطمینان خواهید داد که از دادگاه ها برای محکوم کردن کارگران به خاطر فعالیتهای مشروع اتحادیه های استفاده نشود.

با تشکر، دبیر کل،

۲۵ اکتبر ۲۰۰۹ (۳ آبان ۱۳۸۸)



کلیه اتهامات و مجازاتهای تعیین شده علیه این رهبران کارگری در ارتباط با فعالیت های مشروع اتحادیه های از قبیل حقوق عقب افتاده کارگران و دفاع از حقوق آنها در محل کار بوده است.

قبلا در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۸۷ هنگامی که این پرونده در مراحل اولیه در محاکم بود، اتحادیه بین المللی غذا، کشاورزی، رستوران، تغذیه، تنباکو و انجمنهای کارگران متحد (آی یو اف) چندین بار توسط نامه به ولی فقیه اعتراض کرده بودند.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری اولین بار در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۸۸ از احکام شعبه ۲ دادگاه ذرفول در تبرئه فریدون نیکوفرد، محمد حیدری مهر، نجات دهلی و جلیل احمدی از کلیه اتهامات با خبر شده بود ولی نگران این است که احکام جدید در ارتباط با درهم شکستن اتحادیه صادر شده باشند.

با نوشتن این نامه، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری از شما تقاضا میکند که امر کنید تا احکام آن محاکم مورد بازبینی مجدد قرار دهند برای اینکه برخلاف اصول آزادی تشکلات میباشند. دولت ایران موظف است که به دلیل عضویت در اتحادیه بین المللی کار به این اصل احترام بگذارد.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری به دلیل ادامه سرکوب فعالیتهای معلمین که شامل

دبیرکل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری در نامه ای که رونوشت آن برای احمدی نژاد، وزارت دادگستری، وزارت کار، رئیس مجلس، نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل در ژنو، اتحادیه بین المللی کار و انجمن های کارگران متحد ارسال شده است، خطاب به خامنه ای، حکم زندان رهبران اتحادیه کارگری نیشکر هفت تپه رامحکوم کرد:

ولی فقیه!

من این نامه را از جانب کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) که نمایندگی بیش از ۱۷۰ میلیون کارگر را در سراسر جهان دارد که شامل کشور اسلامی نیز می باشد، بعنوان اعتراض نسبت به مجازات های دادگاه علیه رهبران اتحادیه های کارگری، آقایان علی نجاتی، فریدون نیکوفرد، محمد حیدری مهر، قربان علیپور، نجات دهلی و جلیل احمدی برای شما مینویسم.

بنا به اطلاع کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری، در ۲۹ مهر ۱۳۸۸ شش رهبر اتحادیه های کارگری نیشکر هفت تپه در دادگاه استیناف شهر ذرفول به مجازات زندان محکوم شدند. همچنین ما مطلع شده ایم که محکومیت تعلیقی علی نجاتی به زندان تعزیری تبدیل شده و او در حقیقت به یک سال زندان محکوم شده که بلافاصله به اجرا درآمده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد

امکام زندان فعالین سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را

محکوم می کنیم



اهدای جایزه لخ والسا سال ۲۰۰۹ به شادی صدر، لادن و رویا برومند



جایزه لخ والسا در سال ۲۰۰۹ به شادی صدر، لادن برومند و رویا برومند تعلق گرفت و به آنان اهدا شد.

این جایزه در روز ۲۹ سپتامبر طی مراسمی در شهر دانسیگ لهستان در حضور لخ والسا و بیش از ۱۵۰ نفر از شخصیت های سیاسی، علمی و مطبوعاتی این کشور به برندگان اهدا شد.

این جایزه به خاطر تلاشهای این سه فعال زن ایرانی در راستای احقاق حقوق زنان و فعالیت آنان برای حقوق بشر در ایران به آنان تعلق گرفته است.

اجاره منزل را ندارند و از کمترین اوضاع معیشتی بی بهره اند، برای رسیدن به حقوق صنفی خود باید زمان طولانی را در پشت میله های زندان سپری کنند.

تهدید، بیکاری و زندان به بخشی از مبارزات روزمره جنبش کارگری تبدیل شده است. همانگونه که دستگیری و بیکاری نتوانست فعالین سندیکای کارگران شرکت واحد را از پا درآورد، مطمئن هستیم فعالین سندیکای هفت تپه نیز هرگز نخواهند گذاشت این مبارزه از بین برود.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه برای آزادی و حق خواهی این نمایندگان کارگری از هیچ کوششی دریغ نمی کند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن محکوم کردن احکام صادره برای فعالین سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، خواستار آزادی همه فعالین کارگری از جمله ابراهیم مددی، منصور اسالو، فرزاد کمانگر و مهدی فراخی شانددیز و لغو احضارهای فعالین کارگری دستگیر شده در روز جهانی کارگر می باشد.

مهر ۱۳۸۸

در راستای اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه در سال ۱۳۸۶ که به دلیل عدم پرداخت حقوق و رسیدن به پایه ای ترین حقوق صنفی کارگران (ایجاد تشکل مستقل) انجام شد، تعدادی از کارگران دستگیر شدند که بعد از بازجویی های مکرر، با قرار وثیقه، تا روز دادگاه از زندان آزاد شدند. دادگاه در مرحله اول رسیدگی، کارگران را به یکسال حبس که شش ماه آن را به حالت تعلیق در می آورد محکوم کرد و در زمان معین برای اعلام اعتراض، کارگران با امید به رسیدگی عادلانه در دادگاه تجدید نظر، شکایت کردند. اما متأسفانه دادگاه تجدید نظر عینا حکم صادره توسط دادگاه بدوی را تایید کرد.

این احکام در حالی برای فعالین سندیکایی صادر شده که کارگران هفت تپه حقوق خود را با تاخیر سه ماهه دریافت می کنند و با توجه به سخت وزیان آور بودن کارشان، طرح طبقه بندی مشاغل در کارخانه اجرا نمی شود و ساعات اضافه کاری این کارگران هر روز کاهش پیدا می کند.

جنبش کارگری ایران در سالیان گذشته برای بهبود شرایط موجود بیشترین هزینه را پرداخت کرده است. کارگرانی که حتی قدرت پرداخت

تظاهرات گسترده ایرانیان و نیروهای هوادار مقوق بشر در آستانه مضور احمدی نژاد در اجلاس سازمان ملل در نیویورک

کاروانهای صلح و آزادی که از شهرهای آمریکا و کانادا به نیویورک رفته بودند، در روزهای ۲۳ و ۲۴ سپتامبر در کنار دیگر نیروهای دموکراسی خواه در پشتیبانی از مردم ایران و در اعتراض به حضور محمود احمدی نژاد در سازمان ملل متحد، دست به تظاهرات زدند. در روز ۲۳ سپتامبر، خانم شهرنوش پارسی پور، از امضاء کنندگان بیانیه کاروان ها، در پلاتفرم کمیته همبستگی برای پیشبرد دموکراسی در ایران سخنانی را در دفاع از جنبش مردم ایران برای دستیابی به دموکراسی بیان کرد.



تظاهرات در نیویورک

روز چهارشنبه ۲۳ سپتامبر چندین هزار تن از ایرانیان و نیروهای مختلف اپوزسیون جمهوری اسلامی، در اعتراض به سخنرانی احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل و حمایت از

بزرگداشت جانبازان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷

فرانکفورت - آلمان

روز شنبه ۱۹ سپتامبر، جمعیت جوانان مستقل منطقه راین- ماین در آلمان مراسمی را به مناسبت گرامیداشت یاد قربانیان جنایات جمهوری اسلامی در سالن استای دانشگاه فرانکفورت برگزار کرد. این مراسم در پی تظاهرات ایرانیان از میدان گوته تا دانشگاه فرانکفورت، آغاز شد و با سخنرانی و اجرای موسیقی اعتراضی ادامه یافت.

گوتنبرگ - سوئد

روز یکشنبه ۲۷ سپتامبر یادمان بیست و یکمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در گوتنبرگ سوئد برگزار شد. در فراخوان این یادمان از ایرانیان خواسته شده بود تا یاد زندانیان سیاسی و جانبازگان خرداد ۶۰ و کشتار فاجعه بار ۱۳۶۷ و تجاوزات اخیر در ایران را زنده نگاه دارند.

سیدنی - استرالیا

مراسم گرامیداشت جانبازگان راه آزادی در دهه ۱۳۶۰، همراه با سخنرانی هایی در این باره از سوی "کمیته برگزاری یادمان کشتار زندانیان سیاسی در ایران- سیدنی" برگزار شد.

شعری از "غاده السمان" از سوریه



اگر به خانه می آمدی

برایم مداد بیاور مداد سیاه می خواهم روی چهره ام خط بکشم تا به جرم زیبایی در قفس نیفتم یک ضربدر هم روی قلبم تا به هوس هم نیفتم!
یک مداد پاک کن بده برای محو لبها نمی خواهم کسی به هوای سرخیشان، سپاهم کند!
یک بیلچه، تا تمام غرایز زنانه را از ریشه درآورم
شخم بزنم وجودم را ... بدون این ها راحت تر به بهشت می روم گویا!
یک تیغ بده، موهایم را از ته بتراشم، سرم هوایی بخورد
و بی واسطه روسری کمی ببندیشم!
نخ و سوزن هم بده، برای زیانم می خواهم ... بدوزمش به سق ... اینگونه فریادم بی صدا تر است!
قیچی یادت نرود، می خواهم هر روز اندیشه هایم را سانسور کنم!
پودر رختشویی هم لازم دارم
برای شستشوی مغزی!
مغزم را که شستم، پهن کنم روی بند تا آرمان هایم را باد با خود ببرد به آنجایی که عرب نی انداخت.
می دانی که؟ باید واقع بین بود!
صداخفه کن هم اگر گیر آوردی بگیر!
می خواهم وقتی به جرم عشق و انتخاب،
برجسب فاحشه می زنم
بغضم را در گلو خفه کنم!
یک کپی از هویتم را هم می خواهم
برای وقتی که خواهران و برادران دینی به قصد ارشاد،
فحش و تحقیر تقدیم می کنند،
به یاد بیاورم که کیستم!
ترا به خدا ... اگر جایی دیدی حقی می فروختند
برایم بخر ... تا در غذا بریزم
ترجیح می دهم خودم قبل از دیگران حقم را بخورم!
سر آخر اگر پولی برایت ماند،
برایم یک پلاکارد بخر به شکل گردنبند،
بیاویزم به گردنم ... و رویش با حروف درشت بنویسم:

من یک انسانم

من هنوز یک انسانم

من هر روز یک انسانم!

خواست های برحق مردم ایران، در مقابل سازمان ملل در نیویورک دست به تظاهرات گسترده ای زدند. حضور زندانیان سیاسی سابق و خانواده های جانبازگان سی سال گذشته که در خارج از کشور به سر می برند، همراه با عکس هایی از جنایات رژیم، جلوه خاصی به این حرکت بخشیده بود.

وال استریت ژورنال در مقاله ای با عنوان «ایرانی های مقیم خارج از کشور برای اعتراض به احمدی نژاد جمع می شوند» نوشت: هزاران ایرانی از شهرهای مختلف در آمریکا و کانادا برای شرکت در تظاهرات ۲۲ تا ۲۴ سپتامبر علیه دولت ایران و اعتراض به اقداماتی که در پی انتخابات ریاست جمهوری در مورد نقض حقوق بشر به آن نسبت داده میشود راهی سفر به نیویورک هستند. آنان میگویند که برنامه شان برای هفته آینده نیز برگزاری تجمعی مشابه و فرستادن پیامی مشابه به ایران است. چنین تجهیزاتی برای جامعه ای سنتا غیرسیاسی که به دلیل داشتن مناسبات فامیلی و تجاری در ایران اغلب حتی بی سر و صدا رژیم را می پذیرند، حرکتی غیرعادی است. ایرانیان مقیم آمریکا که شمار آنها را نزدیک به یک میلیون نفر تخمین می زنند، به وحدت و یکپارچگی شهره و شناخته شده نیستند، اما نا آرامی های اخیر، جناح های مختلف را به هم نزدیک تر ساخته است.

۱۰ اکتبر، روز جهانی مبارزه برای لغو مکه اعدام

برلین - آلمان

روز شنبه ۱۰ اکتبر مراسمی در اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران از سوی "جمعیت پشتیبانی از جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران- برلین" برگزار گردید. در بیانیه اعتراضی این جمعیت که بر علیه حکم اعدام صادر گردیده، آمده است:

جمهوری اسلامی اگرچه در تمامی عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رتبه ایران را در جهان به پایین ترین درجه سوق داده است، ولی در عرصه اعدام، زندان و تجاوز به حقوق بشر بحق در رتبه اول قرار گرفته است. طبق قوانین حقوق بشر اعدام انسان ها همواره و در هر رژیم محکوم است.

کلن - آلمان

در ۱۰ اکتبر از سوی "جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن" در اعتراض به اعدام صدها تن در زندانها و در خیابانها در جمهوری اسلامی در ماههای گذشته و در تلاش برای نجات جان صدها محکوم به اعدام و جوانان آزادیخواه دستگیر شده در زندانهای ایران، مانند هر سال تظاهراتی در شهر کلن برگزار شد.

علیه دولت کودتا و برای انتخابات آزاد در تظاهرات سیزدهم آبان شرکت کنید!



علیه فرماندهی ستاد "استکبار". اما نه در دیگر نقاط جهان. به میدان می‌آیند علیه "استکبار" در خود ایران. همین بسیج میلیونی مردم است که حکومت را به وحشت انداخته و سخنگویان نظامی را از پشت صحنه به جلو آورده تا با ایجاد فضای ترس و تهدید، مانع حضور مردم شوند. از سردار علی فضلی فرمانده سپاه سید الشهدای استان تهران که از حضور مخالفان به شدت نگران شده و می‌گوید: "کانون فتنه اعلام کرده است که در روز ۱۳ آبان شیطنتهائی را خواهد داشت. ... اگر نگران نباشیم در آینده مشکلات جدی‌تری خواهیم داشت"، تا اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی که به راهپیمایان ضد دولتی هشدار می‌دهد که برابر قانون با آنها برخورد خواهند نمود. معنی این "قانون" هم برای همگان روشن است: سرکوب مردم بدون هیچ معیار و ضابطه‌ای. سایر مقامات غیرنظامی نظیر جنتی نیز به میدان آمده‌اند تا واژه خود را از حضور مردم، با تهدید آنان بیوشانند. پس از تقلب و کودتای انتخاباتی، مردم از هر فرصتی استفاده کرده‌اند تا صدای اعتراض خود را فریاد کنند. روز حکومتی قدس را به روزی علیه دستگاه ولایت و دولت کودتائی‌اش بدل کردند. حضور پررنگ مردم در روز قدس و پژواک شعارهای آزادیخواهانه‌شان، تخم تردید را در دل طرفداران حکومت چنان بارور نمود که برنامه تهاجم به مخالفان را کند نمود. نوک پیکان اعتراض مردم در روز ۱۳ آبان یعنی "روز ملی مبارزه با استکبار" در صورتی که متوجه استکبار داخلی شود و مرکز ستادش را در بیت رهبری نشانه گیرد، می‌تواند حکومت را به عقب بکشاند. کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بر این باور است که بسیج و حضور مردم در خیابان‌ها عامل بسیار نیرومندی است که می‌تواند حکومت جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار کند. مبارزه علیه استبداد و خواست استقرار دموکراسی، امروز در این جنبش از پتانسیل بالایی برخوردار است. ما از هموطنان آزاده‌ای که از استبداد حکومت اسلامی به تنگ آمده و خواهان اعمال اراده از طریق رای آزاد و برابر همه شهروندان هستند دعوت می‌کنیم که در روز ۱۳ آبان با شعار برکناری دولت احمدی نژاد در تظاهرات شرکت کنند و خواست انتخابات آزاد را در جامعه پرتنین نمایند. شرکت در این تظاهرات و طرح مطالبات دموکراتیک مردم ضربه محکمی است که حکومت جمهوری اسلامی را از تهاجم بازداشته، در بیم و ترس از گسترش جنبش مردم، به عقب نشینی وامی دارد. ما از هر اقدامی در داخل و خارج کشور که به تقویت حضور مردم بیانجامد، حمایت کرده با تمام توان در جهت نیرومند کردن آن تلاش و مبارزه می‌کنیم و در این راه دست تمامی یاران و دوستانی که تقویت و توام این جنبش را در دستور خود نهاده‌اند، برای همکاری و اتحاد به گرمی می‌فشاریم.

سیزدهم آبان برای جمهوری اسلامی به دلیل سه رویداد، اهمیت زیادی دارد. سیزدهم آبان ۱۳۴۳ روزی است که رژیم شاه، خمینی را به ترکیه تبعید نمود. برخی نظرات ارتجاعی خمینی در رابطه با زنان و... به دیده عموم نیروهای مدافع آزادی نیامد چون در فضای خفقانی دوران شاه، ستیز با استبداد ارزش‌زا بود. در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷ دانش آموزان در دانشگاه تهران به رگبار بسته شدند. خون آنان و ارزش مبارزشان در راه آزادی، در فضای اختناق، به کیسه استبدادبان حاکم ریخته شد. اما مهمتر از این دو رویداد، سی سال پیش در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ سفارت آمریکا، توسط دانشجویان موسوم به خط امام، با پشتیبانی قاطع آیت‌اله خمینی تسخیر شد. از آن پس، حکومت این روز را "روز ملی مبارزه با استکبار" نامید. حمله به سفارت آمریکا در آن تاریخ بر بستر صفاآرایی آمریکا و شوروی، در جهان دو قطبی شده آن دوره از سوئی و نارضایتی مردم از عملکرد تجاوزکارانه آمریکا و به ویژه دخالت در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از سوی دیگر، رخ داد. تنها در چنین شرایطی جمهوری اسلامی می‌توانست بدون نگرانی و با پشت‌گرمی شوروی اعلام کند که "آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند". هدف اصلی حمله به سفارت، بسیج مردم برای کنار زدن دولت بازرگان و یکدست کردن حاکمیت بود. جمهوری اسلامی از همان نخست، لحظه‌ای از تعرض به مردم باز نمانده است. هر چند که در پائین، تا تیغ‌اش بریده از فشار و سرکوب مردم ایران دمی نیاسوده است، اما در بالا، تصفیه ابتدا از درون حکومت و از نهضت آزادی آغاز شد. ۱۳ آبان ۱۳۵۸ آغازگر راهی بود که امروز در ادامه آن به زرمزه تصفیه جریان رفسنجانی، رسیده است. جمهوری اسلامی طی ۳۰ سال گذشته، در چنین روزهایی تمام توان خود را به کار می‌گرفته است تا مردم را با هدف نمایش قدرت برای سیاست‌های سرکوبگرانه‌اش به میدان کشاند. اما انتخابات ریاست جمهوری و رسوائی پس از آن، چهره کشور را دگرگون کرده است. اگر تا پیش از این، جمهوری اسلامی از هر مناسبتی بهره می‌گرفت تا با بسیج بسیجیان و وابستگان به نهادهای نظامی و خانواده جانباختگان جنگ و بخشی از مردم، قدرت‌نمایی کند، پس از این انتخابات، هر مناسبتی ولو حکومتی، باری است سنگین که بر دوش‌اش افتاده و چون آواری، خواب از چشمش ربوده و ترس از فرو پاشی نظام، لرزه بر اندامش انداخته است. آنچه که دیروز قوت حکومت بود و تکیه گاه یکه تازی‌اش، امروز به نقطه ضعف و چشم‌سفندیش بدل شده است. هراس و واژه جمهوری اسلامی امروز فقط از مخالفان دستگاه ولایت نیست، از مناسبت‌هایی است که سی سال است به کمک آن بر سر مخالفان کوفته‌اند. امروز ترس و وحشت، از روز قدس است. از روز ۲۲ بهمن است. از "روز ملی مبارزه با استکبار" جهانی است. مردم ایران این روزها در ابعاد میلیونی برای شرکت در تظاهرات بسیج می‌شوند. بسیج می‌شوند

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
آبان ۱۳۸۸

اتحاد کار

شماره ۱۶۳

آبان ۱۳۸۸ - نوامبر ۲۰۰۹

ETEHADE KAR

November 2009

Vol. 15 - No. 163

تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه های خود را به آدرس زیر

- از یکی از کشورهای خارج -

برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI
116 RUE DE CHARENTON
75012 PARIS, FRANCE

آدرس پست الکترونیکی سازمان:

etehadefadaian@wanadoo.fr

info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت:

www.etehadefadaian.org

تلفن: ۳۳ ۶۲۰۵۱۴۱۱۲

فاکس: ۴۹ ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

بها معادل: ۱/۵ یورو